



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۲۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۱ اکتبر ۲۰۰۹ - ۲۹ مهر ۱۳۸۸



شرکت در کنفرانس بین المللی علیه زن ستیزی، برای
سکولاریسم، صلح و همبستگی جهانی در مقدونیه

نیاز جهان به آلترناتیو کمونیستی - کارگری

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

با احتیاط بکشید!

در باره سیاست قطع سوبسیدها

سه شنبه هفته گذشته مجلس رژیم اسلامی دولت را موظف به اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" کرد. قرار است طی ۵ سال آتی دولت سوبسید بر گندم، برنج، روغن، شیر و شکر را حذف کند. این سیاست اقلام دیگر از بنزین و گاز و نفت و برق تا آب و دارو را شامل میشود. به زبان آمیزاد قرار است قیمت ها طی این ۵ سال ۵ برابر شود و قدرت خرید مردم مرتبا پائین بیاید. مباحث جاری حکومتها پیرامون این طرح برسر نفس اجرای آن نیست، برسر پروسه خوراندن این داروی سمی به حلقوم جامعه است. همه شان سر کشتن دسته جمعی توافق دارند اما میگویند با احتیاط بکشید!

این تصویر جدید سرمایه داری اسلامی است: دولتی اساسا نظامی و خشن و همیشه آماده باش در خیابانها و کارخانه ها و دانشگاهها شبیه حکومت ژنرالها در پاکستان و ترکیه با اقتصادی مبتنی بر بردگی و کار شاق و گرسنگی و گرانی روز افزون. دولت "امام زمان" احمدی نژاد برای رفق و فتق بحران سرمایه داری مانند تمام همتایانش در دنیا به معیشت و سفره طبقه کارگر و مردم محروم حمله میکند.

سوال اینست این حکومت با این وضعیت این معادله را تاب می آورد؟ طبقه کارگر قبول میکند؟ واقعیت اینست که جمهوری اسلامی از نظر سیاسی نمیتواند این طرح را به فرجام برساند و از نظر اقتصادی این طرح در جاهای ایمن تر از ایران شکست خورده است. ایران امروز قابلیت تکرار الگوی اندونزی و شیلی را ندارد. در ایران اجرای این سیاست به تسریع شورش گرسنگان و عروج جنبش توده ای ضد کاپیتالیستی منجر میشود.

نگرانی شان بجاست! *



حذف سوبسیدها، اعمال تحریمهای اقتصادی
دو روی یک سیاست ارتجاعی

صفحه ۲

علی جوادی



زنده باد انقلاب اکتبر،
زنده باد انقلاب کارگری در ایران

صفحه ۷

محمود احمدی



یا آآآ مین!

صفحه ۱۷

سعید مدانلو



دور از انتظار
نبود!

صفحه ۱۹

صادق امیر رحمانی

راز سر براه شدن ناسیونالیسم پرو غرب

چرا حزب مشروطه سرنگونی نمیخواهد؟

صفحه ۸

آذر ماجدی

"آموزگاران" باید بیاموزند!

در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"

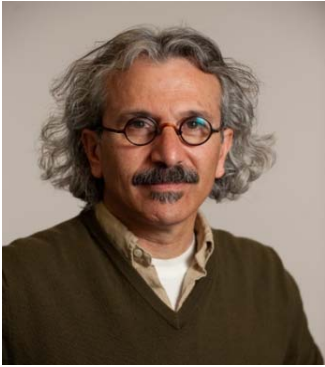
صفحه ۱۱

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر: در باره ترورهای سیستان و بلوچستان، کودکان در اتاق انتظار اعدام، اعتراض و تجمع در بولوار فردوس تهران، کارگران مسیل باختر، ... و ستون آخر.

حذف سوبسیدها، اعمال تحریمهای اقتصادی دو روی یک سیاست ارتجاعی

علی جوادی



واشنگتن نیز سیاست مشابهی در کنگره آمریکا، اما با عنوانی متفاوت به تصویب رسید. سیاست گسترش تحریمهای اقتصادی علیه رژیم اسلامی. تحریم فروش بنزین به ایران یکی از اقلام مورد نظر است. این سیاست که در ظاهر آن اقدامی علیه رژیم اسلامی و سیاستهای اتمی آن است در واقع سیاستی علیه مردم زحمتکش است و نتیجه اش تشدید مشقات زندگی آنها است. این یک سیاست بیمارگونه و ضد انسانی برای پیشبرد اهداف سیاسی اردوی ارتجاعی مقابل در جدال این دو قطب تروریستی جهان معاصر است.

تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار دسته جمعی است. برای بررسی عملکرد این سیاست راه دوری نباید رفت. نتایج اعمال تحریمهای اقتصادی گسترده در عراق، در گذشته ای نزدیک، در برابرمان قرار دارند. بر طبق آمار منتشر شده ماهانه نزدیک به پنج هزار نفر کودک و سالمند جان خود را در قبال این سیاستها در عراق از دست میدادند. ماهانه پنج هزار نفر برای ده سال. میزان کشته شدگان ناشی از تحریم تکان دهنده و وحشتناک است. در این دوران نه تنها بیش از ۶۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند بلکه قیمت اقلام مورد نیاز مردم به شدت افزایش پیدا کرد و در عین حال دست جریانات و باندهای مافیایی سرمایه برای سود آوری و چپاول دسترنج مردم بیشتر از پیش باز شد. نه صدام و دستگاه آدمکشی اش تضعیف شدند و نه آمریکا و متحدین اش به اهداف اعلام شده و مورد نظر خود دست یافتند. قربانیان تحریم اقتصادی تنها توده های

حذف سوبسیدهای دولتی در عین حال یک سیاست مورد توافق تمام جریانات بورژوازی است. مساله این نیست که به کدام اردوی ارتجاعی بورژوازی تعلق دارند. این سیاست در اساس مورد توافق جملگی شان است. جریانات متعدد متعلق به اردوی ملی - اسلامی و یا صف ناسیونالیسم محافظه کار و راست پرو غربی همگی در پیشبرد این اقدامات شریکند. داریوش همایون موافق این طرح است. خاتمی موافق این طرح است. بنی صدر موافق این طرح است. رفسنجانی موافق این طرح است. ضدیت با کارگر و مردم زحمتکش و وفاداری به ملزومات اقتصادی و سیاسی اشتراکشان است. بی جهت نیست که در برابر این سیاست رژیم اسلامی خفقان گرفته اند.

اما اهداف اقتصادی به تنهایی بیان تمامی نیت پیشبرد این طرح ارتجاعی نیست. رژیم اسلامی در عین حال اهداف سیاسی روشنی از پیشبرد این طرح دنبال میکند. این سیاست یک لبه تعرضشان به مردم، در کنار سیاست وحشیانه سرکوب و مقابله با مردم بپاخواسته است. تعرض اقتصادی رژیم همان اهداف سیاسی را دنبال میکند که دستگاه سرکوب اوباش اسلامی در خیابانها و در اوین و در کهریزک و در گورهدشت دنبال میکند. این سیاست قرار است به همان اهدافی منجر شود که طنابهای داری که بر گردن بهنود شجاعی در روز جهانی علیه اعدام آویزان کردند، دنبال میکرد. فلج اقتصادی، بزانو در آوردن مردم به لحاظ اقتصادی گوشه ای از سیاست کلی مقابله با توده های مردم است. بی جهت نیست که در اولین فرصتی که بدست آورده اند و در گرمای گرم جدال با مردم سرنگونی طلب پیشبرد این سیاست ارتجاعی را نیز در دستور قرار داده اند.

اما در طرف دیگر، در بیش از ده هزار کیلومتر آنطرف تر، در

مقامات دولتی آنچنان از تصویب این لایحه در مجلس اسلامی به وجد آمده اند که گویا حاصل دسترنج و تلاششان است که قرار است به آنها عودت داده شود. گویی حق از دست رفته ای است که توانسته اند آن را با تلاش بسیار و شبانه روزی خود به دست آورند. این اوباش بسادگی خود را صاحب تمامی ثروت اجتماعی تولید شده در جامعه میدانند و وانمود میکنند که با تحقق این سیاست عدالت متحقق شده است. و این گوشه ای از دنیای کثیف و وارونه سرمایه داری است. در جهانی که تمامی محصولات تولید شده حاصل تلاش و دسترنج کار کارگران است، سرمایه داری و دولتش، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، خود را صاحب تمامی امکانات موجود در جامعه بشمار می آورند. در دنیایی که چرخهای جامعه با دست کشیدن کارگران از کار به یکباره از کار خواهد افتاد و فلج خواهد شد، توده کارگر زحمتکش برای بقاء ناچار به فروش نیروی کار و تن دادن به استثمار و بندگی کار مزدی است.

سیاست حذف سوبسید یک رکن سیاست ریاضت کشی اقتصادی سرمایه داری است. تمامی دولتها و جریانات بورژوازی به محض قرار گرفتن در موقعیت دولتی و بمنظور "کارآ" کردن کارکرد اقتصادی دولت، اتخاذ این سیاستها را در دستور قرار میدهند. احمدی نژاد هم از این قاعده مستثنی نیست. این تیر خلاص زن اسلامی هم میدانند که برای تامین ملزومات کارکرد سرمایه باید به معیشت کارگران و مردم زحمتکش تعرض کند. او هم میدانند که برای مقابله با بحران اقتصادی و کسری بودجه باید بار بحران را بر دوش مردم تحمیل کرد و به معیشتشان تعرض کرد. کسی چنین سیاستی را بر او دیکته نکرده است. برای درک ملزومات کارکرد نظام سرمایه داری نباید متخصص علوم فضایی بود!

در هفته گذشته دو مجلس، کنگره آمریکا و مجلس رژیم اسلامی، دو سیاست با مضمونی مشابه و یکسان را علیه کارگران و توده های مردم زحمتکش در ایران به تصویب رساندند. دو سیاست برای تشدید فقر و فلاکت و محرومیت بیشتر مردم، یکی تحت عنوان "هدفمند کردن پارانه ها" و دیگری تحت عنوان اعمال "تحریم های اقتصادی گسترده تر".

"هدفمند کردن پارانه ها" هدفش اعلام شده اش حذف سوبسیدهای دولتی برای اقلامی از جمله مواد سوختی مانند نفت، بنزین، گاز، برق، گازوئیل و همچنین برخی از مواد اولیه غذایی است. تخمین ها حاکی از آن است که با اجرای کامل این طرح رقمی معادل ۲۰ میلیارد دلار در سال بطور مستقیم بر هزینه زندگی مردم اضافه خواهد شد. بعلاوه با حذف این مجموعه از سوبسیدها قیمت بسیاری از اقلام مورد نیاز زندگی مردم که در برگیرنده این مواد اولیه است بسرعت افزایش خواهد یافت. نتیجه فوری این سیاست افزایش مستقیم و غیر مستقیم هزینه زندگی مردم زحمتکش است.

نام این سیاست ارتجاعی را "هدفمند کردن پارانه ها" نهاده اند. اما در واقع این اقدام یکی از بزرگترین تعرضات اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی به مردم زحمتکش است. این رقم معادل یک چهارم بودجه سالانه کشور است. در روز روشن اوباش و مفتخوران اسلامی حاکم بر جامعه تصمیم گرفته اند که رقمی که تنها یک بخش آن معادل ۲۰ میلیارد دلار است را از جیب مردم خارج و در کنترل و در جیب خود و سایر اوباش حاکم قرار دهند. این یک دزدی آشکار و یک جیب بری وقیحانه دولتی است.

حذف سوبسیدها، اعمال تحریمهای اقتصادی

دو روی یک سیاست ارتجاعی ...

مردم زحمتکش اند. نه تنها رژیم اسلامی در پس این سیاست "تضعیف" نخواهد شد، بلکه با تنزل شرایط زندگی مردم، عملاً این سیاست به همان اهداف رژیم اسلامی از حذف سوبسیدها کمک میکند و در همان راستا قرار میگیرد. بعلاوه سیاست تحریم اقتصادی مستقل از نتایج آن بر موقعیت رژیم اسلامی یک سیاست قائم به ذات ضد جامعه و جنایتکارانه است.

در پیشبرد این سیاست تمام نیروهای بورژوازی در اپوزیسیون شریک نیستند. جریانات راست پرو غربی، سلطنت پرستان، مشروطه خواهان و برخی دیگر از جریانات راست از حامیان سرسخت این سیاست ارتجاعی اند. گویا پیشبرد این سیاست یک گام آنها را به اهداف ارتجاعی شان نزدیک تر میکند. گویی خانه خرابی و فلاکت مردم راه پیشروی شان را هموار میکند. نفرت انگیز و ارتجاعی است. این جریانات برای پیشبرد این سیاست خائمانسوز "هزینه" کرده اند. "تلاش" کرده اند و خود را به آب و آتش زده اند. واقعیت این است که حمله نظامی و تحریم اقتصادی در زمره سیاستهایی است که این جریانات تحقق آن را از ملزومات پیشروی خود میدانند.

اما جریانات اصلاح طلب حکومتی و یا بخشهایی مختلف جنبش ملی - اسلامی مخالف اتحاد سیاست تحریمهای اقتصادی علیه ایران هستند. نه به دلایل انسانی و یا به دلیل دفاع از منافع اقتصادی توده های مردم. برعکس به این خاطر که این اقدام را گامی در جهت تشدید تخاصمات میان آمریکا و متحدین اش از یک طرف و رژیم اسلامی از طرف دیگر میدانند. سیاست اینها تنش زدایی است. در دوران

خاتمی این سیاست را داشتند، اکنون نیز همان سیاست را دنبال میکنند. بالا گرفتن رو در رویی ها را سیاستی مناسب برای جریان راست و حاکم بر رژیم اسلامی میدانند. سیاستی که دست آنها را در پیشروی اهدافشان می بندد.

لایحه حذف سوبسیدها و لایحه اعمال تحریمها دو اقدام ضد انسانی در یک صفحه تصویر است. هر دو علیرغم ادعاهای پوچ خود اقدامی علیه مردم زحمتکش است. قربانیانش مردم عادی اند. این جریانات عملکرد روزمره شان اقدامی علیه مردم است، جنگ شان تشدید وضعیت زندگی مردم است، صلح و بند و بستشان، هم علیه مردم است.

یک سیاست کمونیستی و انسانی مستلزم مقابله با هر دو سوی این تقابل ارتجاعی و مقابله با نیروهای هر دو سوی این کشمکش است. ما به همان شدت که علیه رژیم اسلامی و برای سرنگونی انقلابی آن مبارزه میکنیم در عین حال بر علیه سیاست حذف سوبسیدها و اعمال تحریم اقتصادی بر جامعه مبارزه میکنیم. سرنگونی رژیم اسلامی و شکست سیاستهای نظم نوینی و ارتجاعی دول غربی سیاست شناخته شده ما در مقابله با چنین شرایطی است. مبارزه ما برای سرنگونی رژیم اسلامی بر خلاف جریانات سیاست دست راستی و بورژوازی متضمن مبارزه برای رفاه بیشتر و حقوق مدنی و بهبود زندگی مادی و سیاسی جامعه است.

منشور "آزادی، برابری و رفاه" مطالبات فوری و عاجل اقتصادی و سیاسی ما را در شرایط حاضر بیان میکند. در شرایطی که جریانات متعدد و رنگارنگ بورژوازی چه در حاکمیت ارتجاعی و چه در "اپوزیسیون" پیشبرد اهدافشان

مستلزم سرکوب خونین و فقر و فلاکت مردم است، حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای تحقق مطالبات رفاهی زیر مبارزه میکند.

"رفاه"

حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد. بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد

بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی. طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد."

تحقق مطالبات این منشور گامی در جهت بهبود زندگی توده های مردم و در گرو سرنگونی انقلابی رژیم آدمکشان اسلامی است. *

تجمع و اعتراض

در بولوار فردوس تهران!

بنا به خبر دریافتی، روز دوشنبه ۲۷ مهر ماه از ساعت ۱۱ ظهر، بیش از ۶۰ نفر در اعتراض به دزدی سرمایه داران در برابر شرکت کلاهدرداری "سامان لیزینگ خودرو" وابسته به حکومت اسلامی دست به تجمع و اعتراض زدند.

تجمع کنندگان معترض در حالیکه در برابر دفتر این شرکت در وسط خیابان روی آسفالت نشسته بودند به مدت نیم ساعت خیابان را بند آورده و مانع از تردد اتومبیل ها شدند. در همین حال جمعیت زیادی از جوانان و مردم نیز به تجمع کنندگان پیوستند. در این اثنا بلافاصله این منطقه به محاصره نیروهای وحشت زده سرکوبگر پلیس و لباس شخصی ها درآمد. مزدوران ضد شورش در حالیکه میکوشیدند با تهدید و ارعاب مردم معترض را متفرق نمایند، با عجله ماشینهایی را که به نشانه حمایت از تجمع کنندگان بوق میزدند با تهدید به خیابانهای اطراف هدایت میکردند. این اعتراض بمدت دو ساعت ادامه یافت اما این منطقه تا عصر محل جولان انواع سرکوبگران اطلاعاتی و پلیس بود.

شرکت سامان لیزینگ خودرو از دو سال پیش تاکنون، مبالغ هنگفتی بعنوان "پیش دریافت" از متقاضیان خرید خودرو قسطی، دریافت نموده بدون اینکه خودرویی به متقاضیان واگذار نماید. یکی از شرکت کنندگان در تجمع امروز میگفت تا این لحظه مسئولین شرکت سامان بیش از ۷۰ میلیارد تومان پول مردم را بالا کشیده اند و به ریش ما مال باختگان میخندند!

انواع شرکتهای کلاهدرداری لیزینگ خودرو که در شهر تهران گسترده اند، عمدتاً متعلق به باندهای اوباش اسلامی بوده و یا به طریقی دارای روابط خاص با باندهای دزدی در ایران خودرو و سایپا میباشند. این شرکتهای تحت حمایت حکومت اسلامی و بخصوص قوه قضائیه میباشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ مهر ۱۳۸۸ - ۲۰ اکتبر ۲۰۰۹

شرکت در کنفرانس بین المللی علیه زن ستیزی، برای سکولاریسم، صلح و همبستگی جهانی در مقدونیه

نیاز جهان به آترناتیو کمونیستی - کارگری

آذر ماجدی



اسلامی و تز نسبیت فرهنگی و در دفاع از جهانشمول بودن حقوق زنان استقبال کرد. اما معتقد بود که من تندروی میکنم. بنظر او باید جنبه تعادل را رعایت کنم. در سال ۲۰۰۹ در مقدونیه، نوال شدیدا تز نسبیت فرهنگی را مورد نقد قرار داد. از سکولاریسم با هیجان دفاع کرد و گفت که مذهب باید امری خصوصی باشد. این تغییر موضع را با گرمی استقبال کردم.

این کنفرانس در یوگسلاوی سابق برگزار میشد. در دهه ۱۹۹۰ یوگسلاوی شاهد یک جنگ وحشیانه ملی - قومی بود و این کشور اکنون به چند کشور مجزا تقسیم شده است. بجز بوسنیا، نمایندگان از هر یکی از این کشورهای تازه تاسیس در کنفرانس حضور داشتند. تمام این افراد از بدتر شدن شرایط زیست و حقوق زنان و مردم بطور کلی سخن میگفتند. از خشونت های قومی که به ناگهان جرقه زد و تمام منطقه را به آتش کشید، صحبت میکردند. جدایی ها، علیرغم تصور عام، مساله ملی - قومی را در این منطقه کاهش نداده است. طبق شهادت این فعالین، تبعیضات ملی - قومی در این کشورها نسبت به "اقلیت های ملی" بسیار بیشتر از یوگسلاوی سابق است. لذا بسیاری از سخنرانان و بویژه برگزار کنندگان بر مبارزه با تبعیضات و اختلافات قومی - ملی و ایجاد همبستگی میان این بخش ها در جامعه تاکید بسیار داشتند.

افشای مذهب و دستگاه مذهبی، کلیسای کاتولیک و ارتودوکس، اسلام و مذهب

صفحه ۵

مهمان افتخاری این کنفرانس نوال السعداوی، نویسنده و فعال سرشناس مدافع حقوق زن از مصر بود. حضور نوال با



استقبال بسیار گرم کلیه حاضرین روبرو شد. همه با اشتیاق به سخنان وی گوش دادند و با ابراز احساسات گرم حس احترام و علاقه خود را نسبت به این مبارز قدیمی حقوق زن نشان دادند. نکته ای که برای خود من جالب توجه بود تغییر موضع نوال نسبت به مذهب، علی العموم، و اسلام بطور خاص بود. طی پانزده سال گذشته این سومین بار بود که با نوال در یک کنفرانس شرکت میکردم. اولین بار که او را در نیمه ده نود میلادی ملاقات کردم، نوال مدافع تز نسبیت فرهنگی بود. حاضر نبود اسلام یا جمهوری اسلامی را مورد نقد قرار دهد. حتی زمانیکه مستقیما او را خطاب قرار دادم و از وضعیت اسفناک زنان در ایران تحت رژیم اسلامی گفتم، باز حاضر نشد که این رژیم یا جریانات اسلامی را محکوم کند. در سال ۲۰۰۰ در کنفرانسی در لندن هر دو سخنران بودیم. نوال با گرمی از سخنرانی و مواضع من در نقد اسلام، جنبش اسلامی، رژیم

مقدونیه، رهبری و فعالین این سازمان به لزوم سازماندهی یک حرکت بین المللی واقف شدند و تشکیل این کنفرانس با هدف برداشتن اولین قدم ها در این جهت سازمان یافت.

در این کنفرانس ۳۰ نفر سخنران از کشورهای مختلف، آمریکا، آلبانی، اردن، ارمنستان، ایتالیا، ایران، ترکیه، سوئد، صربستان، عراق، فرانسه، فلسطین، کاسوو، کرواسی، گرجستان، لهستان، مجارستان، مصر و مقدونیه شرکت داشتند. طی دو روز مباحث بسیار جالب و فشرده ای در رابطه با موقعیت زنان در شرایط جنگ و درگیری های نظامی، استفاده از تجاوز جنسی به زنان بعنوان یک سلاح نظامی، مبارزه علیه خشونت، تلاش برای استقرار صلح پایدار جهانی، برای احقاق حقوق زن، علیه زن ستیزی و مردسالاری، در رابطه با ایجاد همبستگی و مبارزه با اختلافات قومی انجام گرفت. سخنرانان هر یک به جنبه ای از مسائل فوق پرداختند. آمارهای بسیار تکان دهنده ای از وسعت خشونت علیه زنان در سراسر جهان ارائه شد. طبق گزارشات مطروحه در کنفرانس، حتی در پیشرفته ترین کشورها از نظر موقعیت زنان، ابعاد بیحقوقی زنان و اعمال خشونت نسبت به آنها شوک آور

در روزهای ۵ و ۶ اکتبر ۲۰۰۹ یک کنفرانس بین المللی با عنوان "صلح و امنیت - یک آترناتیو فمینیستی" در شهر اسکوپیه، پایتخت مقدونیه برگزار شد. این کنفرانس توسط سازمان آنتیکو، یک سازمان مدافع حقوق زنان و متشکل از زنان "اقلیت" های مختلف ساکن مقدونیه، بمناسبت دهمین سالگرد تاسیس آن، برگزار میشد. آنتیکو ده سال پیش، چند سال پس از جدایی مقدونیه از یوگسلاوی، بمنظور مبارزه برای بهبود حقوق و موقعیت زنان در جامعه و ایجاد همبستگی میان "ملیت" های مختلف ساکن مقدونیه تشکیل شده است.

در سپتامبر ۱۹۹۹ در زمان جنگ کوساوو و بحران پناهندگی در این منطقه، فعالین و رهبران جنبش زنان در مقدونیه در سمیناری با تم "متحول کردن درگیری ها و ایجاد صلح" گرد آمدند و آنتیکو را بنیان گذاشتند. هدف از ایجاد این سازمان تلاشی برای ارائه یک پاسخ فمینیستی به نیازهای جنبش زنان برای تغییر سازماندهی بمنظور قدرت یابی زنان و هویت آنها از طریق فائق آمدن به مرزهای قومی بود. آنتیکو سازمانی است که برای امحای مردسالاری مبارزه میکند، اما با توجه به جنگ خونین ملی - قومی در یوگسلاوی سابق، تمرکز بسیاری بر مساله قومی و رفع موانع و جدایی های ملی - قومی دارد. میتوان گفت که مبارزه علیه مردسالاری و تبعیضات و جدایی ملی - قومی اهداف اصلی این سازمان را تشکیل میدهد. این سازمان طی این ده سال رشد چشمگیری داشته است. ضمن تلاش برای تغییر موقعیت زنان و ایجاد همبستگی ساکنین در

نیاز جهان به آترناتیو کمونیستی - کارگری ...



خشونت را به وحشیانه ترین شکلی با پوست و گوشت لمس میکنند، وقتی آزادی شان سلب میشود، وقتی بزور سر زنان حجاب میکنند، برای رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسارشان میکنند، فقر وسیع و عمیقی که در جامعه حاکم است، کارگرانی که چند ماه چند ماه حقوق دریافت نمیکنند، دختران جوان و زنانی که زیر فشار فقر به فحشاء در میغلطند، همه بطور روزمره مورد خشونت سیستماتیک قرار میگیرند. لذا مردمی که علیه این خشونت سازمانیافته انقلاب میکنند، این انقلاب تلاشی برای امحای خشونت است و باید مورد پشتیبانی و حمایت تمام آزادیخواهان و مبارزین حقوق زن قرار گیرد. در پایان بر لزوم سازماندهی یک جنبش وسیع بین المللی سکولار برای دفاع از حقوق زن و برابری همه انسان ها و ایجاد یک دنیای بهتر تاکید کردیم.

سخنرانی با استقبال گرم روبرو شد و مدراتور از جانب کنفرانس با مبارزه زنان در ایران اعلام همبستگی کرد. همینطور تلویزیون مقنونیه گفتگویی با آذر ماجدی پیرامون جنبش آزادی زن و اوضاع سیاسی ایران ترتیب داد.

لیکا نادارایا از گرجستان در مورد فروپاشی توهامات پس از سقوط شوروی صحبت کرد. گفت که زنان در رژیم سابق نیز مورد تبعیض بودند، آزاد نبودند. اما پس از سقوط شوروی وضعیت زنان بویژه از نظر حقوق اجتماعی و اقتصادی بسیار بدتر شده است. او نیز از رشد ناگوار ناسیونالیسم در گرجستان سخن گفت. نینا سانکاری از

پرداختم. گفتیم که تصور عمومی از خشونت، خشونت فیزیکی یا زبانی است. اما خشونت مقوله ای بسیار وسیعتر است. فقر یک خشونت عمیق است. تبعیض و بیعدالتی خشونت است. کودکی که در یک خانواده فقیر متولد میشود و از همان ابتدا طعم محرومیت را میچشد مورد عمیق ترین خشونت ها قرار میگیرد. برای رفع خشونت باید علیه تبعیض، بی عدالتی، نابرابری و فقر مبارزه کرد. آترناتیو فمینیستی و راه حل باصلاح زنانه به مسائل را مورد نقد قرار دادم. با اشاره به تجربه زندگی شخصی خود، اعلام کردم که این دو قطبی که گویی مردان همه مردسالار اند و زنان مدافع برابری، یک افسانه بیش نیست. ما با یک ایدئولوژی مواجه هستیم که مرد و زن هر دو محصول آن هستند. این ایدئولوژی ذهنیت و رفتار مرد و زن، هر دو را شکل میدهد. این تصور که اگر پنجاه درصد حکومت و پارلمان در انحصار زنان باشد، صلح برقرار خواهد بود، یک توهم محض است. گفتیم که سوسیالیسم، بنظر من جوابگو است.

سپس به ایران، به موقعیت زنان تحت رژیم اسلامی، حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و خیزش اخیر مردم و نقش برجسته زنان در آن اشاره کردم. یادآور شدم که جنبش آزادی زن در ایران ظرفیت های انقلابی بسیار گسترده ای دارد و در صورت پیروزی موقعیت زنان در کل دنیای تحت اسلام را متحول خواهد کرد. مطرح کردم که گفته میشود انقلاب خشونت است و مردم ایران فقط کمی تغییر میخواهند. این یک دروغ بزرگ است. مردم در ایران هر روز، هر ساعت و هر لحظه دارند

در قبال تبلیغات فاشیستی قومی - ملی از دست داده بود و در شرایطی که فاتحین جنگ سرد بر طبل ناسیونالیسم میکوبیدند، این ویروس سریعاً به یک اپیدمی ناسیونالیستی بدل شد.

اکثر سخنرانان بر یک آترناتیو فمینیستی برای حل این معضلات اساسی بین المللی تاکید داشتند. اما هیچکدام اجزاء این آترناتیو را روشن نمیکردند. فقط از یک آترناتیو مبهم فمینیستی صحبت میکردند. در این رابطه نیز کاملاً خلاء ایدئولوژیک را میشد احساس کرد. همه معضل را مشاهده میکردند، کمبودها را میدیدند و دنبال یک راه حل و آترناتیو جهانی یا جهانشمول میگشتند. در نظرشان، در شرایط بی اعتبار شدن آترناتیو سوسیالیستی، و حاکمیت هیولای سرمایه داری و تاخت و تاز قومی گری و ناسیونالیسم، فمینیسم یک آترناتیو جهانشمول جلوه میکرد. فمینیسم، دموکراسی وسیع، حذف زیاده روی های سیستم حاکم، اینها بعنوان راه حل خودنمایی میکردند. اما هیچیک یک طرح یا یک نقشه عمل روشن برای ارائه در اختیار نداشت.

با مشاهده این شرایط، تصمیم گرفتیم که سخنرانی اولیه ام را که قرار بود در رابطه با ایران و جنبش آزادی زن باشد، به کناری گذارم و در همان وقت محدودی که داشتم کمی به این معضلات بپردازم. وقت برای ارائه یک سخنرانی جامع و منسجم در مورد آترناتیو رادیکال و کمونیسم کارگری نبود. بنابراین فقط میتوانستم به جوهری از مساله بپردازم. تصمیم گرفتم دیدگاه فمینیستی را مورد سوال قرار دهم، معضل اجتماعی را از صرف خشونت به زنان فراتر ببرم و به ناسیونالیسم اشاره کنم.

در سخنرانیم به مقوله خشونت

یهود در ایجاد خشونت در جامعه و اشاعه بیحقوقی زنان و تحکیم نظام مرد سالار و زن ستیز یکی از نکات مهم دیگر مورد بحث در کنفرانس بود. در کنفرانس مطرح شد که موقعیت زنان در دو دهه اخیر در سطح جهان به عقب رفته است. آفیشی در کنفرانس ارائه شد که شعار آن "عقبگرد در حقوق زنان را متوقف کنیم" بود. کلیه سخنرانان بر لزوم یک همبستگی بین المللی برای تغییر این شرایط و لزوم شکل دهی به یک جنبش قوی سکولار برای دفاع از حقوق زنان هم قول و هم نظر بودند.

در بسیاری از سخنرانی ها به وجود تفاوت ها و تنوعات میان افراد تاکید میشد. تاکید میشد که باید با احترام به این تفاوت ها و تنوعات میان بخش های مختلف همبستگی ایجاد کرد و برای صلح و هارمونی و علیه مردسالاری مبارزه کرد. برایم مشهود بود که اینهمه ارجاع به تفاوت ها نتیجه تراژدی دهه گذشته در بالکان و دو دهه اخیر در جمهوری های سابق شوروی و کلا در سراسر جهان است. چرا که آنچه در این کنفرانس و در میان شرکت کنندگان چشمگیر بود، نه تفاوت ها بلکه تشابهات بسیار آنها بود. شب در جشنی که برگزار شده بود به عده ای این مساله را یادآور شدم. همه موافقت داشتند که شباهت ها بسیار بیشتر از تفاوت ها است. جالب اینجاست که تا آنجا که به شهروند های یوگسلاوی سابق و کشورهای جدا شده فعلی برمیکرد، حتی از نظر فرهنگی، زبان، غذا، رقص و موزیک هم مثل هم بودند. دیگر حتی بعینه میدیدم که این جنگ ناسیونالیستی حاصل ویروسی بود که به این جامعه تزریق شد و در جامعه ای که بعلت پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی دچار گنجی و خلاء ایدئولوژیک بود و به این اعتبار مصنوعیت خود را

نیاز جهان به آترناتیو کمونیستی - کارگری ...

زیبا و تاریخی منصور حکمت را
در خاطرم زنده کرد.

"دیدیم که سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین حیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران

فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خوانند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه سنیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.*

(از تاریخ شکست خوردگان)

در حاشیه کنفرانس در روز پس از پایان کنفرانس تعدادی از سخنرانان در کنار میز صبحانه در مورد کنفرانس سال آتی صحبت کردیم. نوال السعداوی پیشنهاد کرد که این کنفرانس را در دسامبر ۲۰۱۰ در قاهره برگزار کنیم. نوال گفت که فی الحال کنفرانسی در دفاع از حقوق زن برای این تاریخ در قاهره برنامه ریزی شده است و خوب است که این دو کنفرانس را ادغام کنیم. همه از این پیشنهاد استقبال کردیم و قرار شد که کنفرانسی با تم برابری زن و سکولاریسم در دسامبر ۲۰۱۰



در قاهره سازمان دهیم. کمیته موقتی انتخاب شد تا تدارکات اولیه را عهده دار شود.

اسناد کنفرانس آنتیکو بزودی بشکل دی وی دی و کتبی منتشر خواهد شد. این کنفرانس یک تجربه بسیار مهم و آموزنده بود. بالکان سمبلی است از پیروزی نظم نوین، از سرمستی سرمایه عنان گسیخته که در جشن پیروزی اش بر سرمایه داری دولتی، که آن را شکست سوسیالیسم نامید، "پایان تاریخ" را اعلام کرد. حضور در یوگسلاوی سابق در آستانه دهمین سالگرد فروپاشی دیوار برلین، شنیدن صحبت های زنانی که با نوستالژی از دوره قبل از جنگ سخن میگفتند، تلاش همگی برای یافتن یک راه حل جهانی برای حل معضلات پایه ای اجتماعی که با آن دست و پنجه نرم میکردند، توافق همگی که این معضلات جهانشمول اند، حتی اگر شکل بروز آنها بعضا با یکدیگر متفاوت باشد، این سخنان

کار توده ای - جنبشی با لابیسم شدت آزار دهنده است.

در پانلی که از فعالیت های سازمان ملل در مورد حقوق زن صحبت میشد، سوالی را طرح کردم. گفتم اکنون پانزده سال از کنفرانس پکن، بیش از بیست سال از کنفرانس بین المللی ناپروبی و سی سال از اولین کنفرانس بین المللی در مورد حقوق زنان به سازماندهی سازمان ملل میگذرد. اما طی این سی سال وضعیت زنان در سراسر جهان وخیم تر و اسفناک تر شده است. آیا فکر نمیکنید که سازمان ملل جوابگو نیست و باید راه دیگری را برای تغییر وضعیت زنان و بهبود شرایط شان اتخاذ کرد؟ این یک سوال واقعی است که باید در مقابل فعالین حقوق زن و فعالین اجتماعی در سطحی جهان گذاشت. سازمان ملل و کلیه این سازمان های از نوع خیریه هیچگونه بهبودی در وضعیت زنان، در امحای فقر، کاهش تبعیض و بهبود عدالت در جهان انجام نمیدهند. اینها بعضا نقش سوپاپ اطمینان دارند، بعضا نقش ترمز برای جنبش های اجتماعی را بازی میکنند. این سازمان ها رفرمیسم را در عریان ترین و فاسد ترین شکل آن به نمایش میگذارند.

در پایان فراخوانی برای ایجاد یک جنبش وسیع سکولار علیه مردسالاری و برابری انسان ها، برای ایجاد صلح و علیه قلندری امپریالیستی از جانب سازماندهندگان کنفرانس تنظیم و به کنفرانس ارائه شد که با استقبال کلیه شرکت کنندگان روبرو شد. این فراخوان سازماندهی یک کنفرانس بین المللی با این تم را برای سال ۲۰۱۰ پیش بینی کرد. من نیز پیامی تهیه کردم در محکومیت رژیم اسلامی در اعمال تبعیض، خشونت، حجاب اجباری و آپارتاید جنسی بر زنان در ایران و اعلام همبستگی با جنبش آزادی زن، بویژه در شرایط سخت کنونی که مورد تأیید و استقبال کنفرانس قرار

موقعیت خفقان آور در لهستان و قدرت لجام گسیخته کلیسای کاتولیک، و وخیم شدن وضع زنان در لهستان صحبت کرد. بنار محمد در یک سخنرانی بسیار زیبا و تکان دهنده از وضعیت زنان، جوانان و مردم در عراق سخن گفت. از رشد جنبش های قومی - مذهبی و جنگ آنها با هم، از نقش آمریکا در دامن زدن به هویت قومی - مذهبی در عراق، از بیحقوقی زنان و خشونت علیه آنها و علیه هم جنسگرایان، از به بردگی کشیدن زنان و دختران جوان عراقی و فروش آنها در کشورهای همسایه. بنار با مهارت خاصی موقعیت تراژیک جامعه عراق را پس از حمله آمریکا و انگلستان به تصویر کشید. فاطما قاسم از خشونت هر روزه ای که بر فلسطینی ها در مناطق اشغالی و در اسرائیل اعمال میشود صحبت کرد. از خراب کردن خانه های فلسطینی ها، از نابودی دهات و شهرهای آنها و تبعیض سیستماتیکی که نسبت به آنها اعمال میشود.

در این کنفرانس دو دسته در کنار هم قرار گرفته بودند. اکتویست ها و نمایندگان سازمان های بین المللی که منابع مالی در اختیار برخی از این سازمان ها قرار میدهند. نکته ای که آزارم میداد، وابسته شدن بیش از پیش اکتویسم سیاسی به کمک های مالی سازمان های بین المللی است. تشکل هایی که پیش از این فعالیت داوطلبانه و جنبشی شیوه کارشان بود اکنون به آن جی او تغییر ماهیت داده اند و لابیسم به یک وجه مهم فعالیت شان بدل شده است. این سازمان ها بمنظور دریافت پول، که البته برای پیشرفت کار حیاتی است، بعضا موضوع و شکل فعالیت خود را تغییر میدهند. پروژه هایی را اتخاذ میکنند که قابل فروش به این سازمان ها است. جایگزینی



و واقعیت سیاسی موجود است. این گوشه ای از کارنامه و عملکرد نظام سرمایه داری است.

انقلاب اکتبر شکست خورد و به اهداف اقتصادی خود دست نیافت. اما ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری یاد و خاطره انقلاب کارگری اکتبر را با تلاش گسترده برای سازمان دادن و به سرانجام رساندن انقلاب دیگری از جنس انقلاب اکتبر دنبال میکنیم.

در چند ماه گذشته صحنه سیاسی ایران، شاهد وسیعترین مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی بود. همه دنیا نظاره گر جنبش عظیمی بود که دیوارهای سرکوب، اختناق و کشتار این رژیم وحشی و خرافه اسلامی را به لرزه در آورد. برای هر ناظری که اندک آشنایی با جامعه ایران داشته باشد، قابل درک است که این مردم آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند و خواهان یک نظام سکولار و پیشرو هستند. این جنبش دارای پتانسیل عظیمی برای تحقق تمام این خواستها است. قرار گرفتن کمونیسم و کارگر در راس جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی میتواند بار دیگر انقلاب اکتبر را در خاطره ها زنده کند. ما یاد و خاطره انقلاب اکتبر را با سازماندهی انقلاب کارگری و تحقق اهداف آن در جامعه ایران در این شرایط دنبال میکنیم. زنده باد انقلاب کارگری! *

کارگران! علیه

سرمایه داری بپاخیزید!

بورژوازی منتقل شد. در غیاب يك جنبش قوی کمونیسم کارگری، طبقه کارگر برای مدتهای مدیدی نتوانست حضور قدرتمند و مستقلی در صحنه سیاست دنیا داشته باشد و عملاً طیف وسیعی از اقشار غیر کارگری و کمونیسم بورژوازی، بستر اصلی کمونیسم را تشکیل میدادند.

اما این انواع گوناگون کمونیسم بورژوائی با شکست شوروی در دهه نود خود نیز به بن بست رسیدند و در مقابل سرمایه داری بازار آزاد و رقابتی شکست خوردند. با شکست بلوک شرق و شوروی، بورژوازی تبلیغات مشمئز کننده ای را بر علیه هر گونه ایده آزادی خواهی و انسانیت سازمان داد. پایان حکومت سرمایه داری دولتی حاکم بر شوروی را "پایان کمونیسم" اعلام کردند. اما همه این تبلیغاتهای کر کننده بیش از يك دهه دوام نیاورد و مجبور شدند که از قول تنوریسینهای رنگارنگ خود اعلام کنند که مارکس زنده است و کمونیسم کارگری و خطر انقلاب کارگری بر فراز دنیای سرمایه در گشت و گذار است.

اوضاع کنونی دنیا، باردیگر زمینه را برای رشد کمونیسم کارگری فراهم کرده است. سرمایه داری بیش از هر زمان و در پس بحران جهانی خود بی آبرو شده است. آن فریادهای گوشخراش بعد از سقوط بلوک شرق به عکس خود و به انتقاد از نظام اقتصادی سرمایه داری حاکم بر جهان تبدیل شده است. آن اراجیف دیگر چندان کسی را قانع نمیکند، کسی را به خط نمیکند و کسی را به دنبال دستگاههای تبلیغاتی نظام سرمایه داری به تحرك و امیدارد. همین چند روز پیش اعلام کردند که بیش از یک میلیارد، یعنی یک ششم جمعیت کره زمین گرسنه است. خودشان اعلام کرده اند که این وضعیت درد آور ناشی از عدم توان تولیدی و تکنولوژیک بشر نیست بلکه ناشی از خواست

زنده باد انقلاب اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری در ایران

محمود احمدی



اما انقلاب اکتبر، این مهم ترین انقلاب قرن بیست نتوانست پیروز شود و در انجام رسالت اقتصادی خود شکست خورد. طبقه کارگر روسیه، علیرغم در اختیار گرفتن قدرت سیاسی و در هم کوبیدن قدرت سیاسی و دولتی بورژوازی نتوانست بنیان اقتصادی نظام سرمایه داری در روسیه را تغییر دهد. بعلت فقدان يك افق و برنامه کارگری و سوسیالیستی برای تغییر مناسبات اقتصادی، مناسبات کار مزدی و مالکیت خصوصی سرمایه به شکل سرمایه داری دولتی باز تولید شد. شکست طبقه کارگر در انقلاب اقتصادی و لغو کار مزدی، به شکست طبقه کارگر در قدرت سیاسی انجامید و دولت نو ظهور بورژوازی مبتنی بر سرمایه داری دولتی بجای حکومت کارگری نشست و انقلاب و حکومت کارگری ناشی از انقلاب اکتبر شکست خورد..

شکست انقلاب اکتبر و کمونیسم کارگری به جریانات مختلف غیر کارگری که در پوشش کمونیسم فعالیت میکردند دامن زد. شاخه ها و انواع گوناگون کمونیسم بورژوائی در قرن گذشته قد علم کردند و کمونیسم کارگری و مارکسیسم را به عقب راندند. جنبه های مختلف تئوری مارکسیسم توسط کمونیسم بورژوائی بمنظور پیشبرد اهداف راست و بورژوازی شان مورد تغییر و تحریف قرار گرفت. در اثر این شکست و تغییر و تحولات ناشی از آن در صفوف "کمونیسم موجود" مرکز ثقل طبقاتی و اجتماعی کمونیسم به طیف وسیعی از اقشار خرده بورژوازی و

امسال نود و دومین سالگرد انقلاب اکتبر را گرامی میداریم. لنین و انقلاب اکتبر، چهره دنیای معاصر را دگرگون کردند. آزادی های سیاسی، برابری، رفاه، رفع نابرابری و ستم بر زنان، رفع ستم ملی، و مبارزه برای لغو مالکیت خصوصی و استعمار که بعنوان آرمان و آرمانخواهی مطرح بود برای اولین بار و با وقوع انقلاب اکتبر در سطح جهان، معنای عملی پیدا کرد. لنین و انقلاب اکتبر، تصویر دیگری از کمونیسم و کمونیستها را به دنیا نشان دادند. انقلاب اکتبر، امکان پذیری سوسیالیسم و انقلاب کمونیستی را اثبات کرد. دست بردن حزب کمونیستی به قدرت سیاسی از تجارب مهم انقلاب اکتبر است. انقلاب اکتبر به دنیا نشان داد که کمونیسم نه صرفاً بعنوان يك ایده و آرمان بلکه بعنوان نیروی تغییر دهنده و زیر و رو کننده دنیای سرمایه به قدرت سیاسی دست خواهد برد. کمونیسم برای تغییرات ماکرو و گسترده در زندگی مردم نیازمند تصرف قدرت سیاسی است. این یک دستاورد عظیم انقلاب اکتبر است. مهر آزادیخواهی، برابری، انسانیت و انقلاب کارگری با انقلاب اکتبر بر سراسر کره زمین کوبیده شد. در مقابل بربریت، فقر، استعمار، جهل، جنگ، دیکتاتوری، و نابرابری دنیای سرمایه داری، با انقلاب اکتبر آزادی، برابری، صلح، رفاه، حقوق انسانی، و حکومت کارگری شورائی چراغ انسانیت شد. کمونیسم و حکومت کارگری بعنوان سمبل آزادی و برابری در سراسر دنیا مطرح شد. در مقابل قطب سرمایه، قطب کمونیسم اعلام موجودیت کرد. برای اولین بار در جهان با انقلاب اکتبر بشریت نتوانست هر چند برای دوره ای کوتاه نمونه ای از یک حکومت کارگری و سوسیالیستی را تجربه کند.



آذر ماجدی

راز سر بر اه شدن ناسیونالیسم پرو غرب چرا حزب مشروطه سرنگونی نمیخواهد؟

چپ تا راست را برملا کرد. ظاهراً بنظر میرسد که بسیاری از گروه ها و احزاب در مواجهه با این خیزش معلق سیاسی زدند. گویی این خیزش کلیه جریانات سیاسی را به یک آزمون مهم سرنوشت ساز سپرد. ماهیت سیاسی - طبقاتی شان را به محک گذاشت. از یک سو ماهیت بشدت راست سرمایه دارانه حزب مشروطه و ناسیونالیسم پرو غرب را برملا کرد و از سوی دیگر پوپولیسم عمیق و مزمن و پراگماتیسم اپورتونیستی جریاناتی که تحت نام کمونیسم فعالیت میکنند را افشاء کرد. آنچه معلق سیاسی بنظر میرسد، در واقع بضاعت واقعی سیاسی این جریانات است.

به این ترتیب است که در شرایطی که جنبش سرنگونی طلب مردم بیش از هر زمانی ارکان رژیم جنایتکار و ضد بشری اسلامی را به لرزه در آورده است، هم رهبری حزب مشروطه و هم رهبری حزبی که بنام کمونیست کارگری فعالیت میکند هر دو به این نتیجه میرسند که "مخالفت با احمدی نژاد مهم و محوری است." یکی میگوید که "سران این جنبش {سبز} نمیخواهند حرفی بزنند که مخالف صحبت های مردم باشد" دیگری میگوید که میخواهد همراه مردم باشد و نمیخواهد با مردم مخالفت کند. در نتیجه هر دو جریان با سران جنبش سبز تا زمانی که آنها با احمدی نژاد مخالفت میورزند و در مقابل او ایستاده اند، همسویی سیاسی دارند.

زندگی واقعی خود بهترین محک و بوته آزمایش

اما خیزش توده ای مردم علیه رژیم اسلامی معادلات را بکلی دگرگون کرد. در صفوف این جنبش نور امید تابیده شد. بخش "غیرمعقول" این جنبش سینه چاک علیه رژیم اسلامی و به امید دستیابی به قدرت و احیای شرایط لغت و لیس سابق به میدان آمد. این شرایط رهبری "عاقل تر و معقول تر" جنبش را ناگزیر از اعلام موضعگیری صریح در قبال شرایط نمود. این موضعگیری موجب شگفتی بسیاری از ناظران سیاسی شد. درست در شرایطی که مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی به شکل میلیونی به خیابان ها آمده اند، رهبر حزب مشروطه مصراحت اعلام میکند که سرنگونی استراتژی این جریان نیست، میگوید "مخالفت در چهارچوب رژیم" سیاست آنها است و آنها "طرفدار تغییرات تدریجی" هستند! آیا اینها عقل شان را از دست داده اند؟ مگر این یک فرصت طلایی برای تمام نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیست؟

پاسخ مشروطه طلبان یک "نه" قاطع به این سوال است. ما بارها گفته ایم که این جریان از انقلاب بیش از حاکمیت رژیم اسلامی متنفر و هراسان است. آنها بقای رژیم را صد ها بار به یک انقلاب کارگری که رژیم اسلامی را همراه با نظام سرمایه داری سرنگون میکند ترجیح میدهند. اینها منافع دراز مدت خود و طبقه شان را خوب می شناسند. این سیاست با تعقل کامل و درک روشن از شرایط و منافع طبقاتی شان تبیین شده است.

خیزش عظیم مردم ماهیت واقعی سیاسی بسیاری از جریانات از

استراتژی عمومی قدرت گیری این جریان جستجو کرد. هدف نهایی ناسیونالیسم پرو غرب، علی العموم، و حزب مشروطه بعنوان بخش تحزب یافته و با برنامه و مرام نامه این جنبش جایگزینی رژیم اسلامی و استقرار یک نظام سیاسی ناسیونالیستی محافظه کار مدافع سرمایه بازار آزاد و ادغام شده در بازار جهانی و متکی به سیاست جهانی قدرت های غربی و در راس آن آمریکا است. شکی در این نیست. هدف شان روشن است. اینها هدف شان را تغییر نداده اند، معضل شان در شیوه و راه دستیابی به قدرت است.

ناسیونالیسم پرو غرب و حزب مشروطه از طریق یک انقلاب توده ای بقدرت نمیرسد. عبارتی در شرایطی که یک جنبش توده ای در خیابان ها عرض اندام میکند، یک نظام سرکوبگر و خشن را به مصاف میطلبد، خواست های خود را بیان میکند و بالاخره با زور رژیم اسلامی را به زیر میکشد، اینها شناسی ندارند. در شرایط جامعه ایران، دموکراسی پارلمانی نیز که یک افسانه موهوم است. لذا بازسازی کاریکاتور مابانه سناریوی اسپانیا پس از سقوط فاشیسم فرانکوئی و بازگشت سلطنت، در ایران محلی از اعراب ندارد. اینها تنها از طریق کودتا و با اتکاء به غرب و بویژه آمریکا میتوانند بقدرت برسند. این راه حل نیز در شرایط حاضر کاملاً کور بنظر میرسد. حمله به عراق و جنجال حول سیاست "رژیم چنج" بوش و تلاش دولت آمریکا برای جمع کردن اپوزیسیون راست و قوم پرست دور میز مذاکره، آنها را امیدوار کرد. به درگاه بوش سجده کردند، به دروازه کاخ سفید دخیل بستند. اما با عقیم ماندن این پروژه دچار یاس سیاسی شدند. دستیابی به قدرت به یک آینده دور موکول شد.

در چندماه اخیر، از آغاز خیزش توده ای علیه رژیم اسلامی، داریوش همایون، دبیر کل حزب مشروطه و تئوریسین جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و طرفداران رژیم سابق، مصراحت میکنند تا سیاست عدم سرنگونی رژیم اسلامی و پایبندی به اصل "مخالفت در چهارچوب رژیم" را جا بیاندازد. در مقالات و مصاحبه های مختلف این سیاست را طرح و ترویج و پیوند جنبش سه رنگ شیر و خورشیدی با جنبش سبز اسلامی را تبلیغ میکند. وی اخیراً در گفتگویی با رادیو زمانه در چهارچوب تحلیلی از جنبش دو خرداد و رابطه اپوزیسیون خارج کشور با "اپوزیسیون داخل کشور" میکوشد این سیاست را توجیه کند. بنظر میرسد که داریوش همایون دارد تلاش میکند تا جنبش خویش را پشت این سیاست به خط کند، "تند روهای" درون صف خود را به "تعادل و تسامح" دعوت نماید و قانع شان کند که در قامت یک اپوزیسیون درون رژیمی فعالیت کنند. چرا؟

حزب مشروطه بنا به تعریف و به استناد هویت حزبی - جنبشی اش باید یک حزب سرنگونی طلب باشد. نام این حزب قاعدتاً برنامه و هدف استراتژیک این حزب را بیان میکند. نظام مشروطه سلطنتی در چهارچوب رژیم اسلامی پوچ و مضحک است. نام این حزب مترادف با احیای رژیم سابق است. آنگاه چگونه میتوان این "سر براهی" سیاسی رهبر این جریان را درک کرد؟ اتخاذ این سیاست بر چه اصل و مبنایی استوار است؟

یاس از آمریکا، هراس از انقلاب علت این "سازشکاری" در اصول را باید پیش از هر چیز در

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

راز سر برآوردن ناسیونالیسم پرو غرب چرا حزب مشروطه سرنگونی نمیخواهد؟

جریانات و احزاب سیاسی است. در تند پیچ های سیاسی، در شرایطی که کشمکش طبقاتی بارز و تشدید میشود، در بزنگاه تصمیم گیری های مهم و سرنوشت ساز نیروها و جنبش های سیاسی تمام قد در مقابل جامعه قرار میگیرند و ماهیت سیاسی - طبقاتی شان عیان و آشکار میشود. آنچه امروز بر جنبش ها و احزاب سیاسی ایران میگردد، فصلی از تاریخ تحولات مهم سیاسی - اجتماعی و لحظات مهم مبارزه طبقاتی است. کمونیسم کارگری باید از این لحظات عکس بگیرد و آنها را به ثبت برساند. مردم و طبقه کارگر باید جریانات و احزاب سیاسی را بشناسند. اکنون سرنگونی رژیم اسلامی مهمترین و محوری ترین مساله مردم است. اما در پس این سرنگونی انتخاب نظام آتی در مقابل ما قرار میگیرد. این بار باید تضمین کرد که خواست های پایه ای و واقعی اکثریت مردم تامین و متحقق میشود. آزادی، برابری، رفاه چکیده این خواست هاست.

انقلاب کارگری و یک حکومت کارگری که از سرمایه و سرمایه داران خلع ید میکند، بساط استثمار و زور و سرکوب را بر میچیند، تنها نظامی است که میتواند برابری واقعی و آزادی بی قید و شرط را تضمین کند. *

یک دنیای بهتر برنامه

حزب را بخوانید و تکثیر و
توزیع کنید!

یک دنیای بهتر برنامه

طبقه کارگر برای آزادی جامعه
است!



آزادی، برابری، حکومت کارگری

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادها، فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنویشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایده آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شدگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است. انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد. مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسایل تولید، حتی پس از در هم شکسته شدن قدرت دولتی اش ادامه خواهد یافت. از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است. حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تنوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استثمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست. از نظر شکل، حکومت کارگری یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.*

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

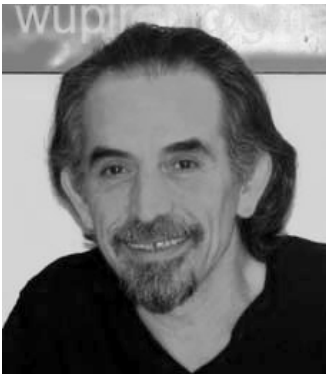
۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد. ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹



دروغین "رایدکالیسم و کارگر"، جامعه و اعتراض میلیونی موجود را پشت مرتجعترین عناصر حکومت اسلامی میفرستد. "استثنا"ئی که از عجایب مضحک جهان است!

شکست میخورد، هیچکدام برای همیشه نه صحنه سیاست را ترک میکنند و نه به تجدید نظرهای هویتی رو می آورند. خود آقای مدرسی و حزب شان یک نمونه است. این جریان سیاستها و تحلیل هایش در مقاطع مختلف با شکست روبرو شده است و رسماً و غیر رسماً کنار گذاشته شده است اما همچنان در دنیای نارساییسیسم سیاسی اسیر است، همیشه حق با اوست و تنها کارش صرفاً اعلام شکست این و آن است.

و این تحلیل از رویدادهای ایران، یعنی بسیج مردم "حول انتخابات جناح های رژیم"، پوچ و غیر مارکسیستی و مبتنی بر احکامی دلبخواهی است. سیاست در یک جامعه اختناق زده مطابق مدل‌های بهداشتی و جدول سیاسی مورد نظر این حزب و هیچ حزب دیگری پیش نمیرود. سیاست امری زنده است و رابطه مستقیمی با روندهای پایه ای و تاریخی جامعه دارد که طی دوره های مختلف متعین شدند و تا حد خواسته هائی شفاف به آگاهی عمومی و یا طبقات اجتماعی تبدیل شده اند. جایگاه طبقات و جنبشهای سیاسی را در هر لحظه و مقطع این روند، نه در شعارهای طرح شده و نه حتی در استقلال سیاسی و جنبشی - که در اختناق بیشتر اوقات امکانپذیر نیست- بلکه در پاسخ به مراحل کلیدی ای باید جستجو کرد که طبقات مختلف تلاش دارند مهر خود را بر آن بزنند. امروز از زبان سران سبز و اصلاح طلب حکومتی صریحاً اعلام میشود که این جنبش اعتراضی به سمت "ساختار شکنی" رفته است. خامنه ای و

اما فرض کنید که "مردم شکست خوردند". این چه حزبی است که از "نگاه کردن به چشم حقیقت و داشتن اراده برای تغییر آن" همین را فهمیده است که در فصول مختلف فقط "شکست مردم" را اعلام کند؟ مگر "شکست خوردگان" خود بر مصیبتی که بر آنها رفته است بیخبرند که نیازمند به ابلاغیه اداره اعلام شکستها باشند؟ مگر جنگجویان هر جبهه ای در کاخ های خیال پرسه میزنند که ندانند و نفهمند که لشکرشان تار و مار شده است و باید حزب "حکمتیست" موقع و زمان آن را اعلام کند؟ میتوان بطور عینی در مورد شکست و پیروزی هر حرکتی صحبت کرد و البته آنرا نشان داد. حزب "حکمتیست" نمیگوید که مردم در چه پروسه ای شکست خوردند؟ در رو در رویی با رژیم؟ این هنوز ادعایی نیست که سپاه و جنتی و خامنه ای هم حتی بکنند؟ کدام رویداد سیاسی این شکست مردم را رقم زد؟ چه شد که شکست خوردند؟ مگر اعتراض پایان یافته است؟ مگر کشمکش تمام شده است؟ این شتابزدگی برای اعلام شکست مردم از چه روست؟ مگر حزب "حکمتیست" مردم را شکست داده است که اینچنین عجله کرده است مانند قهرمان ماراتن "نتیجه شکست ایران را به یونانیان" اطلاع دهد؟! وانگهی مگر در جدال سیاسی شکست و پیروزی و عقب نشینی و سازش استثنائی بر تاریخ است و یا اینکه هر جنبشی با هر شکستی تماماً افق و آینده و تداوم راه خود را زیر و رو میکند؟ واقعیت اینست نه وقتی کارگر در مبارزه ای نابرابر شکست میخورد، نه وقتی جنبشی واقعی بدلیل محدودیتهای تاریخی اش شکست میخورد، نه طبقات بالا و جنبشهای دست راستی که در شرایط معینی پلاتفرمشان

"آموزگاران" باید پیاموزند!

در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"

سیاوش دانشور

شکست یا پیروزی شان نقشی داشته باشند! به شروع حماسی بیانیه این حزب نگاه کنید:

"بار دیگر توده های وسیعی از مردم ایران به امید یک گشایش سیاسی و فرهنگی و به امید یک زندگی کمتر مشقتبار اقتصادی، حول انتخابات جمهوری اسلامی بسیج شدند و بار دیگر شکست خوردند. بار دیگر مردم ایران به این یا آن جناح جمهوری اسلامی امید بستند و بار دیگر شکست خوردند. نه فشار اقتصادی کم شد و نه فضای سیاسی و فرهنگی گشایشی یافت."

تردیدی نباید داشت اگر مردم واقعا "حول انتخابات جمهوری اسلامی" و "به امید این یا آن جناح جمهوری اسلامی" بمیدان بیایند، شکست میخورند. اما آیا واقعا اینطور بود؟ آیا تاریخ آن جامعه و نخواستن عمیقی که در هر بخش آن موج میزند، مبارزات و اعتراضات توده ای و کارگری، شعارها و خواسته های بسیار معینی که خود را به صحنه نمایش انتخابات هم تحمیل کرد، یکشنبه دود شدند و هوا رفتند و مردم "به امید" جناح های رژیم بمیدان آمدند، میلیونی خیابانها را تسخیر کردند و "بخاطر آنها" فوج فوج کشته دادند؟ نه خامنه ای و احمدی نژاد و نه موسوی و خاتمی و دیگران چنین ادعائی ندارند. آنها به هزار زبان اعتراف میکنند که نه فقط کنترلی بر جنبش اعتراضی ندارند بلکه برای مهار آن ناچارند دنبالش بدون حتی جریان واقعی مانند راده توده ادعا نکرد که ایران به طرفداری از موسوی و احمدی نژاد دو تکه شده است. این فقط "استثنا"ئی حزب "حکمتیست" است که به طور دلبخواهی و عمیقا ایده آلیستی، جامعه و طبقات و جنبشهای سیاسی را، با یک چرخش قلم لاک میگیرد و زیر نام

پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب "حکمتیست" بیانیه ای با عنوان "آنچه باید آموخت!" در باره رویدادهای حول انتخابات خرداد ۱۳۸۸ در ایران" منتشر کرده است. ما در ایندوره سیاستهای حزب "حکمتیست" را مرتباً نقد کرده ایم و به این معنا ضرورتی به تکرار آن نیست اما این بیانیه جمعبندی دیدگاه حزب "حکمتیست" است و قصد من در اینجا اثبات این نکته است که موضع سیاسی این بیانیه نه تنها چیزی برای "آموختن" ندارد، بلکه خود این "آموزگاران" در موقعیتی اند که برای آزدیشان از این چهارچوب و نگرش سیاسی محافظه کار، "منزه طلب" و تسلیم طلبانه باید پیاموزند.

حزب اعلام شکست

حزب "حکمتیست" به یک معنا در تاریخ احزاب سیاسی ایران استثنائی است و این را باید انصافاً به گویندگانش حق داد. اما این "استثنا" بودن، نه نوعی سیاست خلاف جریانی منسجم و انتقادی و رادیکال و پراتیک، بلکه مجسمه بی افقی و مواضع موج و موسمی و نهایتاً اعلام شکست است! حزب "نمی شود"، "نکنید"، "شکست میخورد"، "شکست خوردید" است. حزبی که غبار پاسیفیسم و ناامیدی و سرخوردگی میبیرا کند و کمترین سنخیتی با روحیه و سیاست رادیکال و انقلابی ندارد. حزبی که همیشه "به اندازه کافی قوی نیست" و ضعف او عامل شکست هر تلاشی در جامعه است! حزبی که نهایتاً "بی تقصیر" است، با مردمی طرف است که همواره یا "نمی فهمند" و یا "فریب خوردند!" و آنها پیامبرانی اند که سر وقت مثل داور جهان نتیجه "اجتناب ناپذیر" شکست این و آن را اعلام میکنند بدون اینکه خودشان در

ایسم وصل کرده است. تفاوت این حزب با این جریان‌ها اینست که آنها به هر حال سیاسی فعال تر دارند و مردم را به حمایت از موسوی و جمهوری اسلامی در مقابل احمدی نژاد دعوت میکنند.

اما حزب "حکمتیست" اینکار را نمیکند، ضد جمهوری اسلامی است، اما مردم را به دو دسته طرفدار احمدی نژاد و خامنه ای و موسوی و خاتمی تقسیم میکند! حزب "حکمتیست" در این زمینه سخاوتمندانه تر از توده ایها از جیب طبقه کارگر و مردم و اعتراض شان بزدل و بخشش میکند. و بالاخره اگر حکم درست است، یعنی "مردم قبول کردند که بیرون از رژیم، پیروزی ممکن نیست؛ باید مبارزه را از کانال جدالهای درون رژیم تعقیب کرد"، اعتراض روزافزون سرنگونی خواهانه شفاف مردم در شهرهای ایران و تهران از کجا می آید؟ ناتوانی سبزه ها و اصلاح طلبان حکومتی از کنترل جنبش اعتراضی و هشدار به خامنه ای راجع به اینکه اگر به آنها میدان ندهند "مخالفتان اصل نظام و انقلاب" میداندار میشوند از کجا می آید؟ اعلام خطرهای مکرر در باره جنبش کارگری از کجا می آید؟ مسئله این نیست که این و آن مقام حکومت اسلامی چه گفت و چه نگرانی هائی دارد، مسئله برسر اینست که اوضاع بیشتر از عیان است و "خطر" سرنگونی بیشتر از آنست که کسی در موردش از جمله لیست آقای مدرسی حرف نزد. با اینحال مرغ ایشان و حزبشان یک پا دارد: "مردم شکست خورده اند، مردم سرنگونی را کنار گذاشتند، مردم به چهارچوبهای حکومتی رضایت داده اند!" باور خامنه ای و موسوی و خاتمی و دیگران به جان شما و حزبتان "دعای خیر" میکردند و لازم نبود این همه اوباش خیابانی و حکومت نظامی و ترور را مستقر کنند. این تنها شما هستی که در وارونه کردن حقایق و با بسیج چند میلیونی مردم و طبقه کارگر پشت دو جناح رژیم، آگاهانه یا ناآگاهانه این مدال سیاسی را به جمهوری اسلامی بدهید. کاری که اصلاح طلبان

رژیم بود، به یکی از جناحها امید بستند. از تجربه تیر ۷۸ عقب نشستند. اما باز هم شکست خوردند. تاکید از من است.

آیا واقعا اینطور است؟ نقش واقعی این لیست ادعائی حزب "حکمتیست" چیست؟ بگذارید بپرسم مگر در دوره خاتمی دولتهای غربی و رسانه ها و بیشتر اپوزیسیون ایران حول خاتمی بسیج نشدند و مگر شکست نخوردند؟ چرا همان موضع کمونیستی و فعال و پراتیک و بدون توهم و امتیاز دادن به هر جناحی از رژیم جایش را به دادن امتیاز به آنها و ناتوانی مردم کرده است؟ چطور شد که یکسوی جدال اجتماعی در ایران با یک شعبده بازی سیاسی حذف شد و جناح های حکومتی و رسانه های غربی و ناسیونالیسم پرو غرب میداندار شدند؟ مگر همین ناسیونالیسم پرو غرب قیلا شکستش توسط شما اعلام نشده بود؟ چی شد که این مرده شکست خورده که "ایران را به گرفتن زانوی غم تا اعماق فرو برده بود" ناگهان رهبر مردم شد؟ این تناقضات و مواضع موج و پادروها که به هیچ تبیین مادی و تاریخی از سیر حرکت جنبشهای سیاسی و افت و خیز آنها اتکا ندارد را فقط در قوطی تحلیلهای این حزب میتوان یافت.

و حکم بدیع اینست که مردم **قبول کردند که بیرون از رژیم، پیروزی ممکن نیست؛ باید مبارزه را از کانال جدالهای درون رژیم تعقیب کرد.** چه حکم داهیهانه ای! این حکم تمام خاتمیون و طرفداران حکومت اسلامی و در راس آنها توده ایها است که با زبان "مبارزه مسالمت آمیز و مدنی" در مقابل زبان "خشونت و انقلاب و افراتیگری" سالهاست جار زده میشود. حزب "حکمتیست" که نام یک کمونیست انقلابی و سازش ناپذیر را بناحق یدک میکشد، حرف جدیدی نزده است بلکه از نظر تحلیلی و پایه های نگرشی خود را به کمپ توده

"آموزگاران" باید پیاموزند!

در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"

مردم برای هر ذره ای از آزادی، فعلا اهداف سوسیالیستی پیشکش، تنها و تنها موضع راست ترین و خشن ترین سرکوب کنندگان را تحکیم میکنند. و این در شرایطی است که سرداران سپاه و آخوندهای نماز جمعه هنوز تهدید میکنند و هر روز با برنامه ترور و بحران آفرینی تلاش دارند وسیله تشدید ارباب را فراهم کنند. اعلام این نکته که مردم حول دو جناح جمهوری اسلامی بسیج شدند تنها کلیت جمهوری اسلامی و دو جناحش را تقویت میکند. این یعنی جمهوری اسلامی میلیونها طرفدار دارد و جنبش اسلامی، حال سبز یا سیاه، در اعماق جامعه از "بالای شهری ها تا پائین شهری ها" نفوذ دارد. این یعنی تغییر ممکن نیست. این پیام اصلی این موضع سیاسی تسلیم طلبانه است، مابقی بحثهای بدیهی در مورد سرمایه داری نمیتواند جوهر این سیاست اولترا توده ایستی را روتوش کند.

"سرنگونی خواهی شکست خورده است"

لیست اعلام شکستهای این حزب طولانی است. در مورد اول ظاهرا مردم به "دو جناح امید بستند و حول شان بسیج شدند" و در مورد دوم اصلا به این نتیجه رسیدند که "بیرون رژیم پیروزی ممکن نیست!" بیانیه این حزب پا را از مامور اعلام شکست فراتر میگذارد و حکم بدیعی صادر میکند:

"این بار، توده وسیعی از مردم شهری تحت تاثیر سیاستها و تبلیغات بورژوازی غرب و ناسیونالیسم پروغرب ایران، حول یکی از جناحهای رژیم (جناح موسوی - کروی - رفسنجانی) به خیابان آمدند. **قبول کردند که بیرون از رژیم، پیروزی ممکن نیست؛ باید مبارزه را از کانال جدالهای درون رژیم تعقیب کرد. مردم انقلابی، برعکس اعتراضات تیر ماه ۱۳۷۸، که علیه هر دو جناح**

سردارانش بجای خود که یک شب بدون کابوس براندازی نمیخوابند. آنها که بقول این حزب "پیروز" شده اند، نمیتوانند بکروز بدون گشت و اعدام و تهدید به کشتن ادامه دهند. هر لحظه ناچارند از تریبونی وحشت خود را با تهدید و ایجاد وحشت در میان مردم بروز دهند. واقعا این چه معادله ای است که دو جناح شکست خورده و پیروز هر دو احساس ناتوانی و شکست میکنند و نگران نابودی همه اوضاع اند؟ چه کسانی منشا این تهدید خیره کننده اند و چه خطری این جدال خونین را موجب شده است؟ اگر مردم بین دو جناح حکومت تقسیم شدند، علی القاعده با شکست و پیروزی هر یک، باید به منزلشان بروند تا در "انتخابات" بعد دوباره "تمرین دمکراسی و مدنیت" کنند! چرا سنگ روی سنگ بند نیست و چرا حزب "حکمتیست" آرزوی شکست مردم برای عقب راندن جمهوری اسلامی را با این عجله و قبل از اینکه مردم شکست را بپذیرند اعلام میکند؟ این چه منفعتی است که "شکست مردم" را به "پیروزی مواضع" خود ترجمه میکند؟ این الاگلنگ و تناقض خردکننده و موضع اجتماعی عمیقاً راست و بیگانه با پراتیک انقلابی از کجا می آید و به اهداف چه طبقاتی در جامعه خدمت میکنند؟

شکست مردم بطور کلی، تنها معنایش پیروزی جمهوری اسلامی است. این نتیجه منطقی این سیاست است مستقل از اینکه ما میدانیم این حزب ضد جمهوری اسلامی است. اعلام شکست مردم معادل دور جدیدی از برخواستن و پرچمی متفاوت بدست گرفتن و انرژی نوینی برای تهاجم به ارتجاع نیست. برعکس، عمیق کردن زخم جامعه است که توسط ارتجاع ایجاد شده است. اعلام شکست

"آموزگاران" باید پیاموزند!

در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"

حکومتی از دوره خاتمی تاکنون به آن موفق نشده اند. میبینید که سیاست تان تا چه حد "انقلابی" و "کارگری" است!؟

نکته بامزه تر اینست که این مردم **انقلابی** هستند اما از سرنگونی دست کشیدند و پشت حکومت اسلامی رفتند. این جوک نیست، عین گفته بیانیه است. معلوم نیست چطور جامعه و مردمی **انقلابی** صد و هشتاد درجه سیاستهای **غیر انقلابی** و چه بسا ضد **انقلابی** برمیگزینند؟ آنهم مردمی که هنوز در اول راهند نه حتی در موقعیت بعد از سرنگونی. میگویند: **"مردم انقلابی، برعکس اعتراضات تیر ماه ۱۳۷۸، که علیه هر دو جناح رژیم بود، به یکی از جناحها امید بستند. از تجربه تیر ۷۸ عقب نشستند. اما باز هم شکست خوردند."**

این حزب نمیخواهد قبول کند که نفس این اعتراض و انفجار توده ای- که هر زمانی لابد مجرائی برای بروز دارد- دورخیز برای سرنگونی بود. اگر این نباشد، که بیانیه میگوید نیست، پس تنها مردم میتوانند تماما پشت جناح ها بخت شوند. کارگران و محرومان و "بقول آنها پائین شهریها" پشت احمدی نژاد و "طبقه متوسط و بالای شهریها" و سرمایه داران پشت موسوی! جامعه دارالمجانین شده است. نه تاریخی دارد، نه سنتی، نه مبارزه ای، نه جنبشهایی، نه نخواستنی، نه جنبش توده ای، نه هیچی! تاریخ منجم میشود و یکباره اردوی "فریبکاران" در واقعه ای اردوی "فریب خوردگان" یعنی جامعه و مردم را فریب میدهند، به آنها دروغ میگویند، و شکست شان میدهند! معلوم نیست چرا حکومت اسلامی بخاطر اینکه جامعه تماما پشت دو جناح نظام بسیج شده است، باید این نمایش قتل و تجاوز و کشتار و

"براندازی، براندازی" راه بیاندازد؟

پاسخ آقای مدرسی و بیانیه حزب شان به این سوال شاهکار است. از سوئی میگویند جنگ برسر منافع اقتصادی و تصاحب کارخانه ها و سرمایه ها است و از سوئی میگویند این جنگ بر سر نجات نظام بود. اما بحث "نجات نظام" در سیستم تحلیلی این حزب تعارفی بیش نیست، چون سیاست پایه ای شان اینست که مردم از سرنگونی دست کشیدند و پشت نظام رفتند. نظامی که مردم پشتش بسیج شدند با خطر سرنگونی تهدید نمیشود و بحث "جنگ برای نجات نظام" رد گم گردنی برای بحث بعدی است. یعنی همان "متعارف شدن سرمایه داری" که اینجا بصورت دیگری بیان شده است: **"دعوا بر سر این است که در اوضاع جدید و چشم انداز جدیدی که برای گسترش سرمایه داری در ایران فراهم آمده است کدام بخش از طبقات دارا سهم بیشتری از قبل سود تولید شده توسط طبقه کارگر را میبرد."**

بسیار خوب، همه چیز روشن شد. سرنگونی نه فقط در افق جامعه نیست بلکه "چشم انداز جدیدی برای گسترش سرمایه داری در ایران" فراهم شده است. یعنی روالی که طی میکنیم بسمت تثبیت حکومت اسلامی بعنوان رژیم سرمایه داری ایران و یکدوره ثبات سیاسی و به طبع آن اشتغال و گشایش اقتصادی و غیره است. روندی که در مجموعه خود نرمالایز شدن سرمایه داری نام گرفته و مبانی و مفروضات آن آشناست. این افق پرت است که هرچه ادعای سرنگونی کند از تحرک توده ای برای سرنگونی میترسد. نمیشود هم مردم سرنگونی بخواهند و هم معتقد باشند حکومت احمدی نژاد "چشم انداز جدیدی" برای گسترش سرمایه داری ایجاد کرده باشد. مردمی امیدوار به آینده

دنبال سرنگونی نمیروند، دنبال تطبیق خود با امکانات موجود هستند. درسهای "بیانیه روشن است: مردم سرنگونی نمیخواهند، از بیرون حکومت امکان تغییر را نمیبینند، به دو جناح رژیم پیوستند، افق گسترش سرمایه داری ایران باز شده است و فاکتور بحران اقتصادی و مسائل مربوط به آن یا وجود ندارد و یا حاشیه ای است، از نظر سیاسی هم مردمی که تسلیم شدند لابد شکست میخورند، حزب بیانیه هم آماده نبود و قدرت به اندازه کافی نداشت، لذا مردم بجز شکست آینده ای نداشتند! این سیستم نگرشی بحدی راست و در قبال اوضاع عینی پادروها است که حزب توده در تقابل با آن میتواند ادعای "رادیکالیسم" کند. این "آموزگاران" نه تنها با این تزه های مشعش نمیتوانند به کسی چیزی بیاموزند و با این کالاهای بنجول را بعنوان "کمونیسم و مارکسیسم" به کسی بفروشند، بلکه خود باید بیاموزند تا از این بن بست راست بیرون بیایند. برافراشتن پرچم تسلیم و شکست مردم در مقابل جمهوری اسلامی کسی را به این حزب جلب نمیکند. مردم به منادیان شکست نمیپیوندند، به کسی نمیپیوندند که برنامه ای و کاری برای شکست طرف مقابل دارد. طبقه کارگر و مردم بسادگی میگویند اگر شما هنر تان اینست که نمیتوانید و ناتوان از پاسخگویی هستید، چرا باید به شما پیبوندیم؟ عجیب است که متوجه این مسئله ساده نیستند!

"علیه شارلاتان ها"

بیانیه در ادامه تلاش میکند فرضش را به فرض عمومی تبدیل کند و بعد دون کیشوت وار به مترسکی که بعنوان رقیب درست کرده است حمله میکند! بیانیه میگوید:

"توجیه شکست با این پاسخ که "جمهوری اسلامی سرکوب کرد" پاسخ نیست؛ تکرار صورت مساله است. جریانی که تصور کرده که جمهوری

اسلامی با تمام قوا به سرکوب و تحمیق و به تفنگ و مذهب روی نمیآورد یا شارلاتان است و یا ابله سیاسی".

این ژست سیاسی خرج کردن از کیسه مردم است. جریانات سیاسی اگر زیادی روی مسئله سرکوب تمرکز نکرده باشند و حتی کاری نکردن و شعار ندادن علیه جمهوری اسلامی را مثل آقای مدرسی توجیه نکرده باشند، روی اینکه "حکومت نمیتواند سرکوب کند" متمرکز نشده اند. بسیاری، و از جمله حزب "حکمتیست"، بارها بر این تاکید داشتند که این حکومت تا روز آخر تلاش میکند براساس سرکوب و زدن و کشتن سرپا بماند. در عین حال بر این تاکید تکرار یک دهه شصت دیگر ناتوان است. اولاً کسی بجز این حزب شکستی را اعلام نکرده و ثانیاً دلیل شکست را با "جمهوری اسلامی سرکوب کرد" پاسخ نداده است. مردم در خیابانها پاسخ دادند که؛ "شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد!" تعرض به مترسک خود ساخته "شارلاتان یا ابله سیاسی" فرار بجلو و تردستی سیاسی است. هم تلاش میکند فرض بحث اش مبنی بر "شکست مردم" را فرض دیگران بگیرد و هم از جانب آنها توجیه میکند و هم به توجیه خود ساخته حمله میکند. شبیه داستان همان مرد هنرمندی است که خود میگفت و خود میخندید!

"فریب کاران و فریب خوردگان"

حزب "حکمتیست" که ادعای کمونیست بودن هم میکند، عبارات و مقولاتش تماما غیر طبقاتی و جدید است. دسته بندی جامعه و نیروهایش و مردم و کارگران به "فریب کاران و فریب خوردگان"! آنهم کسی که ادعا دارد نباید دسته بندی "مردم" و "رژیم" را بکار برد! بحث "طبقه متوسط" که اصلاحی دو خردادی و لیبرالی و ادبیات همان اوپاما و سارکوزی و خاتمی و دیگران است. کمونیستها به طبقات کارگر صفحه ۱۴

"آموزگاران" باید بیاموزند!

در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"

و بورژوا اشاره دارند و لایه های میانی را خرده بورژوا میگویند. "طبقه متوسط" میراث همان خطی است که زمانی فکر میکرد این طبقه در ایران صحنه را اشغال کرده است و با پرچم سوسیالیسم دو خردادی و البته "کارگری" حزب را ترک کرد. حالا همین تبیین "طبقاتی" و بحث "پائین شهری ها و بالای شهری ها" و ادبیات مسلط اصلاح طلبان حکومتی به پیچ و مهره دستگاه تحلیلی آقای مدرسی و دوستانشان تبدیل شده است.

اندروز میدهند که بورژوازی تلاش میکند با فریب و ریاکاری منافع خود را منافع کل جامعه جار بزند. بله بورژوازی در این کار استاد است. اما کسی که در سیاست از بورژوازی فقط بدبختی ریاکاری و فریب اش را میبیند، درست مانند کسی که از کل مناسبات اقتصادی وجه اخلاقی و فرهنگی آنرا میبیند، به یک درجه از تحلیل اجتماعی و طبقاتی رویدادها و صفتبندیهای سیاسی عاجز است. فرض این بحث "فریب کار و فریب خور" اینست که جامعه و توده مردم لوح پاک است. کارگر و جنبش طبقاتی وجود ندارد. سنتهای سیاسی، حال ضعیف یا قوی، وجود ندارند، صحنه را "فریب کاران و فریب خوردگان" اشغال کرده اند! با تکرار چهار کلمه "حقیقت طبقاتی است" و "منافع طبقاتی است" و "بورژوازی دمکرات نداریم" آنها بصورت کلیشه ای، این تبیین ایده آلستی و غیر اجتماعی از رویدادهای ایران را نمیتوان بجای تحلیل کمونیستی و "درسهای که باید آموخت" به خورد کسی داد. سیاست شما سیاستی محافظه کار، منزله طلب، غیر انقلابی، غیر کمونیستی و پاسیف بود. سیاست شما کوچکترین سنخیتی با سیاست انقلابی و انتقادی و پراتیکی کمونیسم کارگری نداشت

و ندارد. سیاست شما حتی از تقابل با پوپولیسم و چپ رادیکال ناتوان است چون در منتهای راست ناسیونالیسم چپ قرار میگیرد. سیاست شما نه راه برون رفت فوری برای جنبش بالفعل کنونی دارد و نه اساسا علاقه ای به آن دارد. "معنی پیروزی" برای سیاست شما "شکست مردم" و جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و اثبات قطعی این شکست است. این راست ترین سیاستی است که میتوان در قبال هر جنبش توده ای برای نفی جمهوری اسلامی و یا حتی برای تحمیل عقبگردهائی به آن داشت.

و بالاخره این نوع سیاست راست نرمهای اخلاقی و امانداری را هم زیر سوال میبرد. بیانیه با لیستی از سران جمهوری اسلامی تا سران دولتهای غربی و رسانه ها و اپوزیسیون پرو رژیم و "حزب کمونیست کارگری" را ردیف میکند و بعد اعلام میکند؛ "آنها مردم را پای صندوقهای رای کشاندند و بعد هم به خیابان آوردند و قهرمانیهای این مردم چشم بسته به خیابان آمده را به عنوان سند حقایقیت به همان مردم تحویل دادند". همه کسانی که مردم را به شرکت در "نمایش انتخابات" کشاندند با مهر و امضا معلوم اند. شما هر نقدی به "حزب کمونیست کارگری" و سیاستهای ناسیونالیستی و راستش داشته باشید، نمیتوانید روز روشن به مردم بقول خودتان "دروغ" تحویل بدهید و بگوئید و بنویسید که این حزب هم "مردم را پای صندوقهای رای" کشاند! پوپولیسم عقب مانده "حزب کمونیست کارگری" و تعمیق آن بعد از ماجرای "انتخابات" تا حد برخورد دوگانه به جناح موسوی مجوزی برای دروغگویی نیست. تمایز شما با آن صف طویل که از نظر بیانیه به مردم و طبقه کارگر "دروغ" گفتند و خودتان که "دروغ" میگوئید چیست؟ چرا دروغ برای بقیه بد

است و برای شما خوب؟ "مرگ برای همسایه خوب است"؟

استفاده از شکافهای بالا

حزب "حکمتیست و کوروش مدرسی از آنجا که تز و حکم سیاسی فقط وقتی برایشان اهمیت و صحت دارد که به بحث شان کمک کند، در مورد "استفاده مردم از شکافهای بالا" به قول خودشان "لیز میخورند!" کورش مدرسی در بحث دیگرش تحت عنوان "انقلاب و ضد انقلاب" علیه استدلال استفاده از شکاف بالائی ها حرف میزند و مینویسد:

"بطور خلاصه، تنوری این میشود که "مردم آگاهانه در انتخابات شرکت کردند تا در صف رژیم شکاف درست کنند و بعد شلوغ کردند تا این شکاف را باز کنند". از این تنوری سیاسی که در آن "پلیتیک" زدن "صمد آقا - سرکار استوار" با سیاست عوضی گرفته میشود بگذریم، سوال این است که اگر با شرکت انتخابات میشود از این کارها کرد چرا این چپ رادیکال درست با همین توضیحات به مردم فراخوان شرکت در انتخابات نداد؟"

اما در بیانیه صد و هشتاد درجه حرف متفاوتی میزنند. و البته نه "صمد آقا میشوند و نه پلیتیک سرکار استواری"! اما بدتر از چپ رادیکال ناگهان میگویند:

"از طرف دیگر شارلاتانهایی مستعصف پناه و دلسوزان محدودنگر فقرا، به همراه جریانات همزاد خود در فلسطین و لبنان و در دنیای اسلامزده شرق، صف وسیعی از طبقه کارگر، زحمتکشان و تهیستان شهری و روستائی ایران را در حمایت از احمدی نژاد به پای صندوقهای رای کشاندند. و بعدا در عروج اعتراضات شهری با انگشت گذاشتن بر ترکیب و مضمون طبقاتی جنبش سبز، طبقه کارگر و زحمتکشان را به

بی تفاوتی سوق دادند و مانع از آن شدند که طبقه کارگر به نام خود و با قدرت خود از شکاف میان جناحهای رژیم در خدمت منافع خود بهره گیرد، صف خود را مستحکم تر، آگاه تر و متحد تر کند."

از این بگذریم که جنایتکارانی مانند احمدی نژادها با لفظ "دلسوزان محدودنگر فقرا" خطاب میشوند و گویا در تحلیل بسیار "طبقاتی" ایشان معضل احمدی نژادها و مستضعف پناه ها همان "محدودنگری" است! اما اگر استفاده از شکاف بالا توسط مردم بد است چرا توسط طبقه کارگر خوب است؟ این یک بام و دو هوا از کجا می آید؟ چطور باید طبقه کارگر برای استفاده از شکاف بالائی ها "بی تفاوتی" را کنار میگذاشت که تجویز آن برای بقیه مردم مجاز نیست؟ چطور "صفی وسیع از طبقه کارگری" که "پشت احمدی نژاد بسیج شدند" باید از میان اردوی احمدی نژاد صف خود را منسجم و آگاه تر میکرد؟

این است آن "پرچم و سیاست مستقل کمونیستی" حزب شما که صدایش به طبقه کارگر نرسید؟ آیا خودتان میدانید چه میگوئید؟ منشا این تناقض عریان در مورد استفاده از شکاف بالائی ها چیست؟ حقیقت اینست که این حزب سیاستهایش به همین روشنی ضد هم است. روزی هست و روزی نیست. هم بحثی را کنار میگذارند و هم درست است. هم ناسیونالیسم ایرانی دست را به احمدی نژاد و جمهوری اسلامی باخته و هم متحد موسوی است و هم رهبر شده است. هم کارگران باید در این اعتراضات از شکافهای بالائی ها استفاده میکردند و هم صف عظیمی شان نیروی شارلاتان ها شده بود! در واقع برای ایشان معنای حقیقت و احکام و پایه های تحلیلی صرفا اینست که چه وقت و در چه بحثی بکار آیند. در نتیجه این مواضع را نباید جدی فرض کرد چون تاریخ مصرف دارد، موسمی و موقت است؟

"آموزگاران" باید پیاموند!

در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"

از "درسهای" بیانیه

یک درس بیانیه اینست که: "تنها طبقه کارگر و انقلابیگری این طبقه است که میتواند نیرو، انرژی و افق لازم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گرد آورد. در غیر این حالت، یا باید به آغوش جناحهای جمهوری اسلامی خزید و یا باید تن به استحاله شانس جمهوری اسلامی داد." تردیدی نیست که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب کارگری مطلوبترین راه حل رفع بحران و نجات جامعه از جمهوری اسلامی است. اما نفس سرنگونی به این راه مطلوب گره نخورده است و بدون آن نیز تنها راه به آغوش جناح های رژیم خزیدن نیست. این سیاه و سفید تحلیلی، در بهترین حالت تصویری خشک و غیر منعطف و پاسیف از تحولات و احتمالات بدست میدهد و در بدترین حالت اینست که اگر طبقه کارگر آماده نیست تنها راه اینست که باید به آغوش جمهوری اسلامی بخزد!

منصور حکمت در نامه ای به فاتح شیخ در مورد مصاحبه حمید تقوایی در باره جمهوری سوسیالیستی در مورد همین دیدگاه یک بعدی و شیر یا خطی میگوید: "... بنظر من سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است. سرنگونی میتواند حاصل یک روند نظامی، بحران و هرج و مرج، پروسه نافرمانی سیویل و فعل و انفعالات انتخاباتی و غیره هم باشد. میتواند حاصل پیروزی نیروهایی بجز یا علاوه بر نیروهای انقلابی هم باشد... بنظر من به احتمال قوی سرنگونی نه نتیجه انقلاب در ایران، بلکه یکی از لحظات شروع انقلاب در ایران خواهد بود. بنظر من انقلاب ایران با سقوط جمهوری

اسلامی تازه آغاز میشود و نبردهای طبقاتی جدی تر بعد از آن است. بنظر من در سرنگونی خیلی ها شرکت خواهند کرد، اما در انقلاب، کارگران "اکثریت عظیم مردم" را با خود نخواهند داشت."

سرنگونی به اشکال بسیار متنوعی میتواند رخ دهد و مخالفت و مقابله با رژیم اسلامی همینطور. سیاست بیانیه این حزب در این باره "درس" ندارد، از یکسو سیاست "بزرگ نمیر بهار میاد" است و از سوی دیگر این فراخوان ضمنی است که تا آمادگی طبقه کارگر "تنها راه" حمایت از جناح های رژیم است!

از دیگر درسهای اینست که بدون سازمان و بدون سیاست و پرچم روشن و بدون رهبری پیروزی ممکن نیست. مبارک باشد! بالاخره این خودش جای پیشرفت است که کسانی که میخواستند با تسخیر خانه سه نفر و یا گارد آزادی قدرت را بگیرند و پیروز شوند، به اینجا رسیده اند که مقولاتی بدیهی مانند سازمان و رهبری و سیاست و طبقه مهم شده است. این را هر کسی که در سیاست میخواهد دخالت واقعی داشته باشد میفهمد. اما حزب "حکمتیست" که گویا منادی خوبیت داشتن رهبری و سازمان و سیاست شده است، نه خودش آماده است و سازمان دارد و نه رهبری دارد که جلو بگذارد، و نه فعال و پاسخگو است. خودشان در بیانیه میگویند "کمونیسم و طبقه کارگر بی سازمان، بنا به تعریف پاسیو است"، بیانیه میگوید ما پاسخگو نبودیم، آماده نبودیم و سازمان و رهبری لازم را نداشتیم، و پاسیف بودیم! و بعنوان نتیجه میگویند: "باید به حزب حکمتیست پیوست"، چون "کمونیسم در این دوره بیش از هر جا در حزب حکمتیست خود را نشان داد؟!؟" عجب! این چه کمونیسمی است که در اوج پاسیفیسم "نماینده" میشود؟ اینجا وارد بحث دو قطبی

دیگر آقای مدرسی در مورد "کمونیسم و طبقه کارگر" نمیشوم. این بحث را در مطلب دیگری تحت عنوان؛ دو قطبی "حزب - توده ها" ی چپ رادیکال پاسخ داده ام. اینجا همین دیدگاه رژه میرود؛ کمونیسم متشکل در حزب و طبقه کارگری که باید نهایتاً سازمان یابد! گویا کمونیسم امری غیر کارگری، بیرون طبقه کارگر، تحفه احزاب موسوم به کمونیسم و جدا از کارگر و سوخت و ساز مبارزه کارگری است! این نگرشی عمیقاً غیر مارکسی و کپی مطابق اصل کمونیسم بورژوائی اردوگاهی است.

حزب "حکمتیست" با این بیانیه آمد تا از ناتوانی و ناامیدی و سیاست پاسیف و نگرش توده ایستی خود طلبکار باشد، این سیاست راست را معادل "کمونیسم" بنامد، شکست مردم را اعلام کند، و توده "فربب خورده" مردم و طبقه کارگر را به صفوف خود فراخواند. اما این توده مردم "فربب خورده" اگر اینکار را بکنند، باید بدوا بپذیرند که آگاهانه پشت جمهوری اسلامی بودند و تازه فهمیدند که "فربب و شکست خوردند". خود نویسندگان بیانیه اگر جای مردم و کارگران بودند حاضر نبودند به آقای مدرسی بپیوندند. حزب "حکمتیست" خود از قربانیان این وقایع بود و کماکان آب در هاون میکوبد! *

حزب "حکمتیست" با این بیانیه

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

اخراج کارگران معترض شرکت مسیل باختر!

بنا به خبر دریافتی، در چند روز اخیر ۱۲ نفر از کارگران شرکت مسیل باختر، به دستور نوتاش مدیر شرکت از کار اخراج شده اند. هر یک از این کارگران بین ۱ تا ۴ سال سابقه کار دارند. "جرم" این کارگران اعتراض به شرایط سخت و غیر انسانی کاری و بخصوص اعتراض نسبت به عدم دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری مربوط به ۳ ماهه مرداد، شهریور و مهر است!

این کارگران در حالی از کار اخراج شده اند که حتی همان قراردادهای کاری ناعادلانه و کارفرما پسندشان هم به اتمام نرسیده است. هم اکنون بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران، با وجود اینکه برای گذران زندگی، برای زنده ماندن و برای تامین ابتدائی ترین نیازهای ضروری خود و خانواده هایشان معطلند، از جانب نوتاش و کارچاق کنهای اطرافش با چماق اخراج از کار روبرو شده اند! اخراج از کار، بیکار سازی و تهدید کارگران به گرسنگی و فقر بیشتر، همیشه از جمله حربه های ضد کارگری سرمایه داران و دولتهای خدمتگزارشان برای خاموش نمودن شعله اعتراضات برحق کارگری بوده و هست. اما مهمتر اینست که شکمهای گرسنه و دستهای خالی چیزی برای از دست دادن ندارند!

خواست اصلی کارگران مسیل باختر در حال حاضر، در کنار دیگر مطالباتشان، بازگشت به کار بی قید و شرط و فوری کارگران اخراجی معترض و مبارز و همچنین دریافت فوری دستمزدهای ۳ ماهه معوقه میباشد.

شرکت راه و ساختمان مسیل باختر با بیش از ۵۰۰ نفر کارگر قراردادی سفید امضا با دستمزدهای ۲۶۴ هزار تومانی، مجری انواع طرحهای راه و ساختمانی است. در حال حاضر بخشی از کارگران در پروژه مترو کمال شهر کرج و بخش دیگری از کارگران در طرح ساخت سد دهلران ایلام مشغول به کارند. دفتر اصلی شرکت در خیابان اسکندری تهران واقع است.

کارگران مسیل باختر!

مجمع عمومی تان را تشکیل دهید و برای گرفتن مطالبات برحق تان و بازگشت بکار دوستانتان تصمیم بگیرید. سکوت امروز شما در مقابل اخراج دوستانتان به معنی تسهیل اخراج های بعدی است. در محل کار دسته جمعی بمیدان بیابید و دسته جمعی خواهان مطالباتتان شوید. این کارفرماهای ضد کارگر را تنها میتوان با قدرت و اتحاد کارگران سرجای خود نشانند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ مهر ۱۳۸۸ - ۲۰ اکتبر ۲۰۰

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپائی قابلیت های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی:

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این

اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰ ریال ایران است.

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!
مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

یا آآ مین!

سعید مدانلو



اطلاعات بیافتد دست موسوی و کروی و یا خاتمی و رفسنجانی؟ چه کسی حاضر است دلش را به انجام پذیری این امر خوش نگهدارد؟

جریانهای سیاسی پیرامونی "سبز" که اصرار زیادی برای "اصلاح طلب" و "دمکراسی خواه" و "حقوق بشر" بودنشان دارند، از قدیم و ندیم تا حالا قهرمانان سیاسیشان بدون استثناء سابقه آدمکشی در جمهوری اسلامی دارند. برای این جماعات هرگز مقدور نبود هر آنچه که مدعیش هستند را بالاتر از اسلام رفسنجانی و شرکاء ارتقا بدهند. سیاستهایشان در عمل قادر نیست از حد و حدود بقای جمهوری اسلامی فراتر برود و به همین دلیل است که مردم را به عملی شدن یک امر محال ترغیب میکنند.

دمکراسی در ایران نمیتواند تابع تمام محدودیتهای معین سیاسی لازم برای مردم نباشد. گردش سرمایه و تامین سود در آن مملکت این الزامات و محدودیتها را به هر نوع حکومتی که اختیار گردش سرمایه را در دست بگیرد تحمیل میکند. پذیرش و اتخاذ عملی هر سیاستی که این محدودیتهای لازم را برای گردش سرمایه تامین کند از ضروریات اساسی و غیر قابل گریز کلیه بخشهای اپوزیسیون "دمکراسی طلب" است. از این نظر اپوزیسیون مدعی "دمکراسی و حقوق بشر" در مقابل حاکمیت موجود نقداً حق انتخاب هیچگونه ابزار سیاسی و آلت‌رئاتیو دیگری بجز همان اسلام سیاسی و در امتداد بقای آن ندارد. از این نظر به تعویق افتادن زمان سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی، فرصت تنفس، بقاء و جست و خیز سیاسی خود آنها را نیز فراهم میآورد. وعده های عبور "سبز" دمکراتیک" از سران "جنبش سبز" حرف مفت و عملاً ناظر به یک وقت کشی سیاسی است. وقتی که هشت سال در زمان خاتمی به امید رسیدن فرجی از

برای اعتراض به قطع درختان جنگلی و کشتار کوسه ها و نهنگها مناسبت ندارد و نه حتی برای "انقلاب مخملی". در نمایشهای هنری تیپ صد درصد غربی "سبز" نمایی کردن، نمایش کمیک با مزه ائی از واقعیت سیاسی موجود و تناقض اساسی و آشکاریست که "سبز پیرامونی" با آن دست به گریبان است. منظاری را که در تداوم راه "سبز" جلوی مردم تصویر میکنند از هیچگونه امکان عملی برای واقعیت یافتنشان در آینده تحولات داخل ارکان سیاسی جمهوری اسلامی برخوردار نیست. تاکیدات روزمره سران "سبز" در اعلام نگرانی بابت در خطر بودن موجودیت حکومت اسلامی و همسانی واقعیت نگرانشان با دلشوره ها و ضجه های آخوند جنتی پنهان کردنی نیست. تنها لحن بیان و سوز و گدازهایشان با هم فرق میکنند. اتهامات دو طرف دعوا بر سر حاکمیت سیاسی، دیگر "چه کسی حق چه کسی را خورد" نیست. دعوا کلاً بر سر این رفته است که کدام دسته دارد سر پل صراط، جمهوری اسلامی را به ته جهنم قرآن فرموده و امام خشت اولش را گذاشته سقوط میدهد.

وانگهی، ابتدایی ترین آگاهی موجود در یک جنبش بزرگ اجتماعی نظیر آنچه که در ایران است، موضوع تغییر و تحول در قدرت سیاسی است. هر آدمی که به خیابان می آید این آگاهی را دارد و این را میخواهد. حال که دوره "تمرین دمکراسی" تمام شد. ببینیم دمکراسی تمرین شده چگونه میخواهد امکان قوع "تغییر و تحول" در اهرمهای سیاسی قدرت حکومتی را تامین کند. احمدی نژاد با سپاه پاسداران و همه ید و بیضای پشت سرشان کوتاه بیایند و به نحو "مسالمت آمیز" قبول کنند اختیار گوشه ای از قدرت اجرایی حتی به اندازه نصف زمان خاتمی را به رهبران "سبز" بسپارند؟ افسار سپاه پاسداران و وزارت

جریانهای سیاسی پیرامونی "سبز" طیف جمهوریخواه و توده ای و مشروطه ای در روز روشن مشغول کلاه سیاسی گذاشتن سر مردم اند. آنوقت مدعی رشد فکری مردم هم میشوند. این حرف آخرشان در خود بیان یک واقعیت است، منتها با علم به این واقعیت، دیگر تلاش برای کلاهبرداری سیاسی از مردم کار احمقانه ای به نظر میرسد.

اینها در حرف وعده همان "انقلاب مخملی" را به مردم میدهند. احمدی نژاد هر روزه این اتهام ناروا را به سر رهبران "سبز" میکوبد. این برگ برنده جناح حاکم در مقابل رهبران "سبز" است. پذیرش این تهمت از جانب رهبران "سبز" از کفر ابلیس هم بدتر است. اتفاقاً دستجات پیرامونی "سبز" بدشان نماید که احمدی نژاد این عبارت را هر روز علیه شان تکرار کند. اتهام خوبی است برایشان. از این نظر به یک نوع "مشروعیت سیاسی" دست پیدا میکنند. بالاخره دارد موقعش میرسد تا اینهمه تمرین دمکراسی که سابقاً کردند به نتیجه ای رسانده شود. مدعی اند که اگر رهبران "سبز" در راه بمانند و کشتش داشته باشند، "جنبش سبز" به راهش ادامه میدهد.

به راهش ادامه میدهد؟ کدام راه؟ به کجا و کدام مقصد؟ به قیر "امام راحل" تان؟ اما به چه دلیل پرچم "سبز" را از سران "جنبش سبز" مصادره میکند؟ این نشد. تقلب ماکیاولیستی ممنوع. از قدیم گفتند روکش ضریح امامزاده را با هیچگونه توجیهات ماکیاولیستی هم نمیشود زددید. به قول همشهری ما، مو از زمان خوردو که بودم این شال سبز دورگردن محمد و آل عبا و شجره مربوطه بسته دیدم. این "سبز"

آسمان، کشتند.

این روزها اینطور مینمایند که دارند به اصطلاح خودشان از سران "سبز" استفاده ابزاری میکنند. ظاهراً قرار است که موسوی و ابواب جمعی مربوطه را سر راه اگر وسعشان به ادامه نکشید، عذرشان را بخواهند و مؤدبانه از قطار "دمکراتیک" پیاده شان کنند. البته دمکراسی از تمرین به عمل که میرسد حکمش اینطوری میشود! تا جایی که به خاطر همه آنهاهی که شاهد دوره سی ساله جمهوری اسلامی بوده اند، میآید. تا اینجای قضیه همیشه اینها ابزار سیاسی و ناکام و از درگاه رانده شده آنها بوده اند. اینطور که معلوم است این بار ستاره بخت "سبز" های پیرامونی شروع به درخشیدن کرده است. بالاخره ایندفعه قرار است آنها ابزار توفیقات سیاسی اینها باشند!

کمونیستها راههای کاربرد فنون فریبکاری و کلاهبرداری از مردم را نمیدانند. هرآنکه کاربرد این فنون را بیاموزد دیگر نمیتواند کمونیست باشد. تلاش ما بر این اساس است که مردم به هر دلیلی که به خیابان سرازیر میشوند هرآنچه مطالبات از آزادی، برابری و رفاه که در دل دارند و الزامات تأمین آنها را فریاد کنند، نه "مصلحت" های بی بو خاصیتی که نصف بیشترش نان قرض دادن به جمهوری اسلامیست. سیاستی که شعارهای "نه سیخ بسوزد نه کباب" را به جنبش مردم تحمیل میکند، نه تنها گرهی از هیچ نوع مشکلی نخواهد گشود بلکه ره آوردش همان

یا آآآ مین! ...

بن بستنی خواهد بود که در طی چهار ساله دوم ریاست جمهوری خاتمی اعلام کردند. اینبار تناقضات عیان و ناگزیر مجموعه سیاسی "سبز" و عدم تطابق با خواسته های واقعی مردم که راهی بجز سرنگونی برای دست یافتن به آنها نمیتوانند بجویند، در دور سرعت یابی عنقریب جنبش مردم، فرا رسیدن بن بست را سر یکی دوتا پیچ بعدی نشان خواهد داد.

ولی خودمانیم، "سبز" با همه اوصاف مزبوره و مذکوره باد خوبی میوزاند. هر کشتی که بادبانش را به باد اینها برافرازد با همین باد تا به مقصد دنبالش میرود. بعضی ها را اصلاً باد میبرد نیازی به کشتی و بادبان نیست.

و حالا یک دعای سنتی برای انواع چپ پوپولیزست ایران:

ناخدا شما را از آزار و شرّ هرچه ارواح خبیثه خدای سرمایه و آفریده اش "دمکراسی علیه لعنه" است محفوظ بدارد!

یا آآآ مین

بیستم اکتبر ۲۰۰۹

در باره ترورهای سیستان و بلوچستان

صبح یکشنبه ۲۶ مهرماه، در منطقه ای از سیستان و بلوچستان که گفته میشود جلسه ای از روسا و طایفه های بلوچ و فرماندهان سپاه در آن شرکت داشتند، دو عملیات انتحاری صورت گرفت. عملیات اول در محل جلسه رخ داد و عملیات دوم جمع فرماندهان سپاه را هدف گرفت. بنا به اخبار در این ترورها بیش از چهل نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند. بجز تعدادی از مردم بی دفاع که قربانی این تروریسم کور شدند، تعدادی از سران طایفه ها و فرماندهان سپاه پاسداران در منطقه کشته شده اند. گروه تروریستی مذهبی - قومی جندالله که توسط عبدالملک ریگی اداره میشود طی بیانیه ای مسئولیت این عملیتهای انتحاری را بر عهده گرفت.

جندالله و جمهوری اسلامی از یک جنس اند. هر دو جریان ارتجاعی و تروریستی اند که مرتباً جنگ شان از مردم قربانی گرفته است. سران سپاه که در این عملیات تروریستی مورد هدف قرار گرفته اند بدون تردید همه از جانیان رژیم اسلامی اند. بدون تردید نفرت مردم بویژه مردم محروم بلوچستان از آنها حد نمی شناسد. دنیا قطعاً بدون چنین جنایتکارانی دنیای قابل تحمل تری است. مسئله اما اینست که نه تروریسم سیاسی برای مهار زدن جمهوری اسلامی است و نه تروریستهای جندالله ربطی به مطالبات و مشقات مردم محروم بلوچستان دارند. جندالله در میان فلاکتی که جمهوری اسلامی همراه با سرکوب شدید به مردم تحمیل کرده است از میان جوانان گرسنه سربازگیری میکنند. این جریانات تروریستی جزئی از صورت مسئله وسیع تر تروریسم در منطقه اند. سیاست این جریانات فرقه ای تنها مردم را از صحنه سیاست قیچی میکند و پیامدهای آن به تشدید جنگ تروریستها و میلیتاریزه کردن منطقه و قربانی گرفتن از مردم محروم منجر خواهد شد. امری که خامنه ای راساً آنرا اعلام کرد و از پاسخ سخت سخن گفت.

پاسخ تروریسم اسلامی و دولتی را با تروریسم اپوزیسیونی و اسلامی - قومی نمیتوان داد. تروریسم راهی نیست که سرسوزنی به پیشبرد اهداف شریف کارگران و استیفای هر حقوق پایمال شده مردم محروم کمک کند. تروریسم و جنگ تروریستی تنها ارتجاع و نفرت و خفقان را تشدید میکند و علیه هر نوع تلاش سیاسی و اجتماعی جنبشهای واقعی در جامعه است. مردم ایران در حال بزیر کشیدن مهمترین نیروی تروریستی اسلامی در سطح جهان هستند. پاسخ مردم آزادیخواه در ایران و بلوچستان به تروریسم فرقه های دست ساز همان پاسخی است که به جمهوری اسلامی میدهند. با اینحال ترورها و عملیات های ایندوره را باید بعنوان نشانه هائی از ظرفیت نیروهای مخرب ضد جامعه دید و هوشیار بود که گروههای فرقه ای و فالانژ القاعده ای روی دوش نفرت برحق مردم از جمهوری اسلامی برای خود سرمایه سیاسی درست نکنند. برای از میدان بدر کردن تروریستها باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ مهر ۱۳۸۸ - ۲۰ اکتبر ۲۰۰۹

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،
- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،
- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

آدرس جدید وب سایت حزب

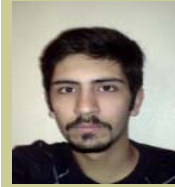
www.wupiran.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!
سوالات و نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

دور از انتظار نبود!



صادق امیر رحمانی

موسوی و خاتمی دو رهبر جبهه اصلاح طلبان حکومتی اعلام کردند آنچه امروز بیش از پیش مورد نیاز است بازگشت به قانون اساسی است و گفتند که اگر با حضور انتقادی و اعتراض مدنی مردم مقابله شود جریانهای پدید خواهد آمد که "اصل نظام و انقلاب" را زیر سوال می برد. هدف از بکار بردن عباراتی مانند حضور انتقادی و اعتراضات مدنی، چیزی جز سبک شمردن این خیزش و به انحراف کشاندن اصل و عمق اعتراضات نیست.

خواستهای واقعی مردم جامعه ی امروز ایران، خواستهای نیست که موسوی و خاتمی دنبال آنند. آنچه که در قالب عبارات جامعه مدنی و خواستهای مدنی توسط خاتمی و موسوی مطرح می گردد، چیزی نیست جز خواست اصلاح طلبان حکومتی و تلاش آنها برای مشروط کردن اعتراض مردم در قفس قانون جمهوری اسلامی. هدف اینها اینست که مردم حاکمیت اسلامی را مشروع بدانند و به رسمیت بشناسند. هدف اینها این است که رابطه مردم و رژیم را در چهارچوب قوانین اسلام تعریف کنند.

نگرانی این آقایان از خطری که اصل نظام و جمهوری اسلامی را تهدید می کند و مقابله با جنبش سرنگونی و تلاشهای مردم بپاخواسته، با هدف حفظ نظام و چرخش قدرت به سمت خودشان قابل درک است. جریان سبز حکومتی فکر می کند که اگر مردم را به سازش بکشاند و اعتراضات را در مجرای قانون اساسی (قانونی اساسی که در آن ولایت فقیه حرف آخر را می زند!) سوق دهد، برای تداوم حاکمیت سیاه مذهبی بر جامعه و به قدرت رسیدن خودشان شانس خواهد داشت. اما برای مردم آزادیخواه و برابری طلب که سی سال تحت حاکمیت این رژیم ارتجاعی اسیر بوده اند، سرنگونی رژیم مسئله مهم امروز است.

حساب مردم سرنگونی طلبی که با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، موسوی بهانه است کل نظام نشانه است، به میدان آمدند از حساب نیروهایی که دارای سیاست مشترکی با حاکمیت هستند جداساز. مطرح کردن عبارت خواست مدنی در چهارچوب قانون اساسی، یعنی ایستادن در برابر خواستهای واقعی و رادیکال مردم. موسوی و خاتمی تلاش می کنند با کمرنگ کردن هدف واقعی مبارزاتی مردم جای پای خود را محکم کنند. این جریانات که بقول ایشان اصل نظام را زیر سوال می برد، مدتها است که به وجود آمده و ادامه نیز خواهد داشت و طبیعی است که آن را برای عاقبت رژیم اسلامی خطرناک بدانند و شعار احتیاط و تعدیل و سازش را مطرح می کنند.

خواست آزادی، برابری، رفع تبعیض، دولت غیر مذهبی، رفاه، برابری زن و مرد، و جامعه ای که این خواستهای واقعی را تحقق دهد، خواستهای غیر قابل انکار مردم اند. تلاش نیروهای سرنگونی طلب و جنبش کمونیست کارگری بسیج کارگران و مردم زحمتکش علیه حکومت اسلامی و برپائی جامعه ای است که به این مشکلات که گریبان دهها میلیون را گرفته است پایان دهد. این خواستها تنها در سوسیالیسم و حکومت کارگری میتواند به واقعیت بپیوندد.

جنبش کارگری برای پیشروی باید همواره راه خود را از راه گرایشات راست جدا کند. این جنبش توده زحمتکش از جنگ درون حکومتی بر سر تقسیم قدرت و تلاش آنان برای بقای ارتجاع اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران عبور خواهد کرد و تلاشهای رژیم اسلامی و هواداران عقب مانده شان را بی نتیجه میگذارد. *

کودکان در اتاق انتظار اعدام!



جمهوری اسلامی در ادامه آدمکشی و اعدام در زندانها، قرار است سه نوجوان بنامهای امیر امرالهی، صفر انگوتی، و محمد رضا حدادی را در روزهای آتی اعدام کند. جمهوری اسلامی در روز جهانی علیه مجازات اعدام بهنود شجاعی را به قتل رساند و هم اکنون مشغول اجرای مقدمات قتل و اعدام کودکانی دیگر است.

حکومت اعدام را باید بزیر کشید. مجازات اعدام قتل عمد دولتی و جنایتی آگاهانه زیر پوشش کذائی "اجرای قانون و عدالت" است. نظامی که برای اجرای "عدالت" به قتل و جنایت متکی است باید سرنگون شود. اعدام آدمکشی حرفه ای و قانونی و دولتی است. هیچ دولت و قدرتی چنین حقی ندارد!

امروز ۵ نفر در زندان اوین اعدام شدند!



چهار مرد و یک زن - سهیلا قدیری که شاکی هم نداشت- امروز توسط "عدالت اسلامی" بدار آویخته شدند. صفر انگوتی نیز قرار بود امروز اعدام شود اما اجرای حکم را یکماه

بتعویق انداختند. سهیلا خیابان خواب بود و کودکی و جوانی اش را در خیابانها گذراند. همان نظامی که سهیلا ها را به فقر و فلاکت و خیابان خوابی و جنگ بقای روزمره سوق میدهد، همان نظام در صحنه دیگری بعنوان مجری "عدالت" وارد صحنه میشود و قربانیانش را حلق آویز میکند! در حقیقت اما چرخه جنایت و قساوت دولتی تنها میتواند با خون سهیلاها و قربانیان سیستم جنایت بچرخد. این ماشین را باید درهم کوبید. پایان دادن به اعدام در ایران بدون پایان دادن به حکومتی که بر قتل عمد و اعدام و ترور و تخریب متکی است امکان ندارد.

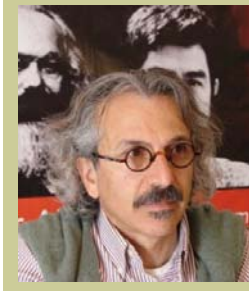
آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا د سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

ستون آخر،

آیا شما هم مانند "حکمتیستها"
و یا "حزب کمونیست کارگری"...؟

علی جوادی



"حزب کمونیست کارگری" برخی از سران رژیم اسلامی را از فهرست جنایتکاران حکومتی خارج نکرده ایم. ما برخلاف این جریان به دنبال "وحدت" جریانات چپ چپ و راست راست نیستیم. گسترش این ترها تنها دست جریانات راست و ارتجاعی را برای به مسلخ بردن اعتراضات مردم و تبدیل این اعتراضات به سکویی برای پرش جریانات راست و ناسیونالیسم پرو غربی هموار میکند. ما اجازه نمیدهیم سیاست "همه با هم" را به جامعه بقبولانند. نتیجه این سیاستهای پوپولیستی از پیش روشن است. ما بر خلاف آنها با جریانات راست و سبز "هم خون" نیستیم. "یک حرف را" نمیزنیم. اختلافمان "دو سلیقه بیانی" نیست. از نظر ما نمیتوان میان نیرویی که برای سوسیالیسم و لغو کار مزدی و نابودی استثمار مبارزه میکند و جریانی که به زعم خودش برای "سلطنت مشروطه" و در شرایط فعلی در چهارچوب رژیم اسلامی مبارزه میکند، وحدت و اتحاد عملی ایجاد کرد.

ما همواره تاکید کرده ایم که کمونیسم کارگری برای پیشروی باید به حزب و نیروی سازمانده و رهبر تبدیل شود. باید به ظرف در برگیرنده رهبران عملی و کارگری و رهبران اعتراض زنان و جوانان تبدیل شود. تحولات معاصر گوشه ای از این تزه های پایه ای ما را اثبات کرد. نشان داده شد که چنانچه در زمین و جامعه ریشه نداشته باشید، زمین خواهید خورد. همانطور که "حزب حکمتیست" زمین خورد. همانطور که نازایی سیاستهای پوپولیستی "حزب کمونیست کارگری" نشان داده شد.

ما بر خلاف این جریانات پرچم انقلاب کارگری را در این تحولات به اهتزاز در آوردیم.

از طرف دیگر ما بر خلاف سیاست رهبری کنونی "حزب کمونیست کارگری" سیاست ارتجاعی برخورد دوگانه به جناح اصلاح طلب حکومتی را در دستور خود قرار نداده ایم. از نقطه نظر ما تقسیم رژیم اسلامی به جناحهای مترقی و ارتجاعی، جناحهایی که قابلیت قرار گرفتن در "کنار ما مردم" و "همراه ما مردم" را دارند، یک سیاست توده ایستی است. هر دو جناح رژیم در تاریخ و کارنامه خونین رژیم اسلامی شریکند. جریان موسوی را با ده من سیرش هم نمیتوان در "کنار ما مردم" و "همراه ما مردم" کرد. هیچ میزان از تقابل جریان موسوی، خاتمی و کروبی با دولت احمدی نژاد و خامنه ای این جریانات را در کنار مردم آزادخواه و برابری طلب قرار نمیدهد. اینها جریاناتی هستند که قتل عامهای سال شصت و سال شصت و هفت را سازمان دادند. دهها هزار نفر را برای حفظ حکومتشان اعدام کردند. جریان موسوی - خاتمی - کروبی تغییری نکرده است. هدفشان حفظ نظام آدمکاشان رژیم اسلامی است. خواهان بازگشت به شرایط "طلایی" خمینی و دوران حاکمیت خط امامشان هستند. آنها تغییر نکرده اند، "همراه" و در "کنار مردم" نشده اند. آن جریان پوپولیست اکنون به سرانجام مفتضحانه برخی از سیاستهای راست خود رسیده است.

ما جناح سبز انقلابی نداریم. ما تجدید نظری در سیاستمان در قبال جناحهای رژیم اسلامی نکرده ایم. برخلاف رهبری

طلبانه توده های مردم و قرار دادن این اعتراضات در چهارچوب جدال جناحهای حکومتی و بمنظور تحکیم موقعیت یک جناح در قبال جناح دیگر رژیم اسلامی است. به دنبال مردم روانند تا آنها را به عقب بکشند و در نیمه راه متوقفشان کنند. ارزش مصرف مبارزات مردم برای این جریان، تحکیم موقعیت جناحی شان است.

این اعتراضات میتواند به سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی منجر شود. این جوهر تلاش ماست. سازمان دادن انقلاب کارگری اساس تلاش ما در شرایط کنونی است.

ما بر خلاف حزب "حکمتیست" عقل و هوشمان را از دست نداده ایم. صاعقه زده نشده ایم. بر خلاف آنها جامعه را صحنه جدال دو جناح ارتجاعی رژیم اسلامی نمیدانیم. ما سالهاست که اعلام کرده ایم جدالهای جامعه ایران سه جناح دارد. مردم جناح دیگر این کشمکش ها هستند. کشمکشهای جناحهای حاکم خود واکنشی به اعتراضات مردم و تلاشی برای مقابله آن است. ما حساب مردم را از حساب جناح اصلاح طلب حکومتی جدا میدانیم.

ما بر خلاف "حکمتیستها" این مردم را کت بسته تحویل جناح سبز و سیاه جمهوری اسلامی نداده ایم. ما برای پیروزی مبارزات مردم و نه اعلام شکست آن تلاش میکنیم. این مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. مساله بر سر تامین شرایط و ملزومات پیروزی این مبارزات از نقطه نظر ماست.

به دنبال پاسخ سئوالش بود. از قرار تحولات و شرایط جدید امکان دسترسی با آرامش خاطر به اینترنت را از او سلب کرده بود. بنظر نتوانسته بود نشریات و ادبیات حزب ما را در این مدت دنبال کند. در یادداشت کوتاهی پرسیده بود: "آیا شما هم مانند حکمتیستها سیاست خانه نشین کردن مردم را دنبال میکنید و یا مانند حزب کمونیست کارگری از سبزه ها حمایت میکنید؟" جوهر سیاست راست و پوپولیستی این دو حزب را بیان کرده بود. خواهان توضیح بیشتر از جانب ما بود. پاسخ اش را گرفته بود. صریح و روشن...

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حمایت از مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم آزادخواه و برابری طلب در عین حال منتقد جدی جریانات اصلاح طلب حکومتی و جریان سبز حکومتی است. ما از مبارزات مردم دنباله روی نمیکنیم. تلاش میکنیم این مبارزات را رهبری و سازماندهی کنیم. جوانب ارتجاعی و عقب مانده موجود در آن، نفوذ گرایشات راست پرو غربی و ملی - اسلامی در این اعتراضات را عمیقاً نقد میکنیم. ما سیاست "همه با هم" نداریم. ما سیاست اتحاد گرایشات راست و چپ نداریم. ما برای تامین هژمونی کمونیستی و کارگری بر این جنبش تلاش میکنیم. ما مردم را به اردوی آزادخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم، به اردوی کمونیسم کارگری، فرا میخوانیم. جنبش سبز مانند جنبش دوم خرداد یک جنبش و حرکت ارتجاعی است. هدفش کنترل و مهار اعتراضات سرنگونی

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!